إعرف الحق تعرف أهله

۱

سلسله پژوهش های اعتقادی

ازدواج ام کلثوم با عمر

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر المجلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی‌میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی: ترویج ام‌کلثوم من عمر. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: ازدواج ام‌کلثوم با عمر/علی حسینی‌میلانی.

مشخصات نشر: قم: حقائق اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۱.

شابک: ۹۶۴-۲۵۰۱-۴۵-۷

یادداشت: فیپا

موضوع: ام کلثوم‌بنت علی(س)، - ۵۴؟ق. -- سرگذشتنامه.

رده بندی کنگره: BP۵۲/۲/الف۵ح ۵۰۳۴۱ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۲۹۰۴۹

سرآغاز ... ص: ۹

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه

السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳

درآمد ... ص: ۱۳

هدف از نگارش این کتاب، پژوهشی پیرامون روایات ازدواج امّ کلثوم- دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام- با عمر است. رویدادی که همواره گروهی برای انکار وقایع تلخ و حوادث ناگوار صدر اسلام در رابطه با حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بدان استدلال می کنند و می گویند:

اگر آنچه مشهور است که عمر به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم آورد و منجر به شهادت حضرت صدّیقه علیها السلام گردید؛ صحّت داشت، چنین ازدواجی صورت نمی گرفت، ولی این ازدواج واقع شده؛ از این رو، آن حوادث، اصلی ندارند و بین حضرت علی علیه السلام و عمر رابطه حسنه برقرار بوده است...

این نوشتار تحقیقی درباره روایات ازدواج امّ کلثوم با عمر است تا معلوم گردد که آیا استدلال مذکور تمام است و یا پوچ و بی‌حاصل می‌باشد؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴

بدیهی است که چنین استدلالی وقتی مجال طرح دارد که:

۱- اصل موضوع تمام باشد. یعنی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام دختری به نام امّ کلثوم داشته باشد. پس اگر اصلًا همچو دختری وجود نداشته، یا از حضرت زهرا علیها السلام نباشد- آن سان که برخی از علما قائل هستند- استدلال مذکور ناتمام خواهد بود.

۲- اطلاق وقوع ازدواج بین امّ کلثوم و عمر، به صرف اجرای خطبه عقد، جایز باشد. پس اگر وقوع ازدواج بین آن دو، منوط به

تحقّق عمل زناشویی باشد، این استدلال دوباره ناتمام خواهد شد و خواهید دید که دلیل معتبری بر وقوع عمل زناشویی وجود ندارد.

۳- استدلال به این ازدواج با فرض تمامیّت موضوع، وقتی موجّه خواهد بود که این ازدواج با کمال میل و رغبت واقع شده باشد. پس اگر- آن سان که در روایات فریقین آمده است- ثابت شد که این ازدواج با ارعاب، تهدید و فشار صورت گرفته است، هرگز استدلال به آن تمام نخواهد بود. بلکه این واقعه، مورد دیگری از موارد مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام محسوب خواهد شد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۷

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للَّه ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين المعصومين ولعنة اللَّه على أعدائهم أجمعين من الأوّلين والآخرين

از قرن‌های آغازین اسلام تا کنون، پژوهش‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌های بسیاری پیرامون این روایت که: «امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش را به ازدواج عمر بن خطّاب درآورد»، مطرح شده است.

در این زمینه، کتاب‌ها و رساله‌های گوناگونی نیز نگارش یافته است.

برای مثال، شیخ مفید- رضوان خدا بر او باد- دو رساله جداگانه را در این مورد، تحقیق و به رشته تحریر درآورده است که یکی از آن‌ها در کتاب اجوبهٔ المسائل السَرَویّه در پاسخ به پرسش دهم و دیگری در کتاب اجوبهٔ المسائل الحاجبیّه در پاسخ به پرسش پانزدهم بیان شده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۸

نوشتاری که اینک فرا روی شماست، پژوهشی پیرامون این ماجرا است.

در این تحقیق، نخست اصل روایت را از مشهورترین کتاب‌های اهل سنّت آورده‌ایم؛ آن‌گاه با دید تحقیقی، سندها و چگونگی دلالت آن‌ها را مورد بررسی و نقد قرار داده‌ایم.

نوشتار حاضر سعی دارد تا به ژرفا و عمق ماجرا پرداخته، پرده از حقیقت آن برداشته، واقعیّت آن را توضیح داده و به گفت و گوها و مجادله‌ها در این زمینه پایان بخشد.

واللَّه الموفق وهو المستعان

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۱

بخش یکم: راویان خبر و روایات آنان ... ص: ۲۱

اشارهٔ

یکی از روایات مشهور در بین اهل سنّت، روایتی است که بر اساس آن ادّعا گردیده که «امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش امّ کلثوم علیها السلام را به ازدواج عمر بن خطّاب درآورده است». آنان این روایت را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ما اصل آن را از مشهورترین کتاب‌هایشان نقل می‌نماییم:

۱. روایات ابن سعد در الطبقات الکبری ... ص: ۲۱

قدیمی‌ترین راوی و ناقل این روایت- تا جایی که ما می‌دانیم- محمّد بن سعد بن مَنیع زُهْری- درگذشته ۲۳۰- نویسنده کتاب

الطبقات الکبری است. او در این کتاب، چند روایت را در این موضوع نقل می‌نماید که بدین قرارند:

روایت یکم: امّ کلثوم، دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطَّلِب بن

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۲

هاشم بن عبدمناف بن قُصَی؛ مادرش فاطمه، دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله «۱»

بود که مادر او خدیجه، دختر خُوَیْلِد بن اسد بن عبدالعُزّی بن قُصَی بود. او هنوز دختر نابالغی بود که عمر بن خطّاب او را به همسری گرفت. ثمره این ازدواج یک پسر به نام زید و یک دختر به نام رقیّه است. امّ کلثوم همسر عمر بود تا این که او کشته شد. پس از عمر، عون بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطَّلِب او را به همسری خود برگزید (!!) (۲)؛ ولی عون نیز درگذشت. سپس برادر عون، محمّد بن جعفر بن ابی طالب همسر او شد (!!). او نیز درگذشت.

آن‌گاه برادرش عبداللّه بن جعفر بن ابی‌طالب، پس از وفات خواهرِ امّ کلثوم، زینب دختر علی بن ابی‌طالب، او را به همسری خود درآورد. امّ کلثوم در این باره می‌گفت: من از اسماء بنت عُمَیْس شرم دارم که دو پسر او نزد من مُردند و من برای این سومی بیم دارم (!!).

با این حال، امّ کلثوم در خانه عبداللّه بن جعفر درگذشت و از هیچ یک از آن‌ها فرزندی به دنیا نیاورد (!!).

---

(۱)

(و ۲) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک‌پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم. از طرفی در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن‌ها که محل تأمّل و دقّت نظر می‌باشند، علامت (!!) را نهاده‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۳

روایت دوم: انس بن عیاض از جعفر بن محمّد (امام صادق علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که حضرتش فرمود: عمر بن خطّاب، از امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب خواستگاری کرد.

علی اظهار داشت: من دخترانم را برای پسران جعفر نگه داشته‌ام.

عمر گفت: ای علی! او را به ازدواج من درآور، به خدا سوگند! در روی زمین مردی را سراغ ندارم که همنشینی و حُسن صحبت با او را همانند من رعایت کند (!!).

علی در پاسخ فرمود: این کار را انجام می‌دهم (!!).

آن‌گاه عمر به جایگاه مهاجرین- که بین قبر و منبر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله بود و علی، عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمان بن عوف آن جا می‌نشستند و هر گاه خبری از گوشه و کنار به عمر می‌رسید، به نزد آن‌ها می‌آمد و ایشان را آگاه می‌کرد و درباره آن با ایشان مشورت می‌کرد- رفت و گفت: به من تهنیت بگویید.

آن‌ها به او تهنیت گفته و پرسیدند: ای امیر مؤمنان! برای چه کسی به تو تهنیت بگوییم؟

گفت: برای دختر علی بن ابی طالب.

سپس آن‌ها را از قضیّه آگاه ساخت و گفت: پیامبر صلّی اللّه علیه وآله فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۴

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند خویشاوندی- نسبی باشد یا سببی- در روز رستاخیز گسسته خواهد شد، جز نسب و خویشاوندی من».

من با پیامبر همنشین بودم و دوست دارم که این- خویشاوندی- هم برقرار باشد.

روایت سوم: وکیع بن جَرّاح از هُشام بن سعد از عطاء خراسانی نقل می کند که:

عمر برای امّ کلثوم دختر علی، چهل هزار [درهم] مهریّه قرار داد (!!).

روایت چهارم: محمّد بن عمر واقدی و دیگران گفته‌اند: هنگامی که عمر بن خطّاب، از دختر علی خواستگاری کرد، علی فرمود: ای امیر مؤمنان! او دختربچّه است.

عمر گفت: به خدا سوگند! هدف تو این نیست؛ ولی من می‌دانم که هدف تو چیست!

پس از آن علی، امّ کلثوم را خواست. پس او را آماده کردند و آراستند (!!) آن‌گاه حضرتش پارچه‌ای خواست و آن را تا کرد و به امّ کلثوم فرمود: با این پارچه به نزد امیرالمؤمنین برو و بگو: پدرم مرا فرستاد و سلام رساند و گفت: اگر پارچه را پسندیدی، آن را بگیر وگرنه

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۵

آن را باز گردان (!!).

وقتی امّ کلثوم نزد عمر آمد، عمر گفت: خدا به تو و به پدرت برکت دهد، من پسندیدم.

امّ کلثوم به نزد پدرش بازگشت و گفت: او پارچه را باز نکرد و جز من، به چیز دیگری نگاه ننمود (!!).

پس از آن، علی، امّ کلثوم را به ازدواج عمر درآورد و او پسری به نام زید برایش به دنیا آورد.

روایت پنجم: وکیع بن جَرّاح از اسماعیل بن ابی خالد از عامر شَعْبی روایت کرده است که:

زید بن عمر و امّ کلثوم دختر علی، هر دو مُردند. ابن عمر با چهار تکبیر بر آن دو نماز گزارد و زید را در سمتی که خودش ایستاده بود و امّ کلثوم را در سمت قبله قرار داد و نماز خواند.

روایت ششم: عبیداللَّه بن موسی گوید: اسرائیل از ابی حصین از عامر نقل می کند که:

ابن عمر بر امّ کلثوم دختر علی و پسرش زید نماز خواند و زید را در سمت خود قرار داد و بر آن دو چهار تکبیر گفت.

نظیر همین روایت را وکیع بن جَرّاح از زید بن حبیب از شعبی نقل کرده و افزوده است: به هنگام نماز، حسن و حسین پسران علی،

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۶

محمّد بن حنفیّه، عبداللَّه بن عبّاس و عبداللَّه بن جعفر پشت سر ابن عمر بودند.

روایت هفتم: عبیداللَّه بن موسی و اسرائیل از جابر، از عامر شَعْبی نقل کرده‌اند که:

عبداللَّه بن عمر به هنگام نماز بر جنازه زید بن عمر بن خطّاب چهار تکبیر گفت و حسن و حسین پشت سرش بودند. اگر او صلاح می‌دانست که بهتر است بیشتر تکبیر گوید، تکبیر بیشتری می گفت.

روایت هشتم: عبیداللَّه بن موسی از اسرائیل از سُدّی از عبداللَّه بن بَهیّ نقل می کند که:

من شاهد بودم که ابن عمر بر امّ کلثوم و زید بن عمر بن خطّاب نماز گزارد و زید را در سمتی که امام می‌ایستد، قرار داد و حسن و حسین شاهد بودند.

روایت نهم: وکیع بن جَرّاح از حَمّاد بن سَلَمه نقل می کند که عمّار بن ابی عمّار- مولی «۱» بنی هاشم- می گفت:

من در آن روز حاضر بودم که سعید بن عاص- که در آن زمان امیر مدینه بود- بر آن دو نماز گزارد و هشتاد نفر از اصحاب محمّد صلّی اللَّه علیه وآله

---

(۱) بنده آزاد شده را «مولی» می گویند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۷

پشت سرش بودند.

روایت دهم: جعفر بن عون از ابن جُریج از نافع نقل می‌کند که:

جنازه امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب- همسر عمر بن خطّاب- و پسرش زید برای نماز آورده شد. در آن روز سعید بن عاص امام بود.

روایت یازدهم: عبداللَّه بن نُمیر از اسماعیل بن ابی خالد از عامر نقل می‌کند که:

ابن عمر بر جنازه برادرش زید و جنازه امّ کلثوم دختر علی، نماز گزارد. جنازه آن دو در یک تابوت بود و جنازه زید در سمت نزدیک به امام قرار داشت «۱».

۲. روایات دُولابی در کتاب الذرّیة الطاهره ... ص: ۲۷

از دانشمندان دیگری که در این زمینه، روایاتی نقل کرده‌اند، ابو بُشر دولابی، درگذشته ۳۱۰ است. وی در کتاب الذرّیة الطاهره در بخش مربوط به امّ کلثوم دختر فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، روایاتی چند به قرار ذیل نقل کرده است:

روایت یکم: دُولابی گوید: از احمد بن عبدالجبّار شنیدم که می‌گفت: از یونس بن بُکِیر شنیدم که او از ابن اسحاق شنیده بود که

---

(۱) الطبقات الکبری: ۸/ ۳۳۸- ۳۴۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۸

فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، از علی بن ابی طالب، سه پسر به نام‌های حسن، حسین و مُحسن- که مُحسن در دوران کودکی از دنیا رفت- و دو دختر به نام‌های امّ کلثوم و زینب به دنیا آورد.

روایت دوم: ابن اسحاق گوید: عاصم بن عمر بن قَتاده برای من این گونه روایت کرد: عمر بن خطّاب از علی بن ابی طالب، دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد.

علی رو به او کرده و گفت: او کوچک است.

عمر گفت: نه، به خدا سوگند! این نیست «... ۱» بلکه تو می‌خواهی مرا از این کار باز داری، اگر آن طور است که تو می گویی، او را به نزد من بفرست.

علی بازگشت و امّ کلثوم را خواست و پارچه‌ای به او داده و گفت:

این را به نزد امیرالمؤمنین ببر و بگو: پدرم می‌گوید: این پارچه به نظر شما چه طور است؟

امّ کلثوم پارچه را برد و پیام پدرش را به عمر رساند. عمر بازوی او را گرفت (!!)، ولی امّ کلثوم دستش را از دست عمر کشید و گفت:

---

(۱) در نسخه چاپ شده کتاب، در این جا چنین آمده است: «این جا کلمه‌ای است که‌خوانده نمی‌شود»!؟ ولی اصل عبارت این است: «نه، به خدا سوگند! هدف تو این نیست».

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۲۹

رهایم کن.

عمر دست او را رها کرد و گفت: چه خوش‌اندام و ظریف (!!)؛ برو به او بگو: عجب خوب «... ۱» و زیباست (!!). به خدا سوگند!

آن طور که تو گفتی، نیست.

پس از آن علی او را به ازدواج عمر درآورد.

روایت سوم: احمد بن عبدالجبّار از یونس بن بُکِیر، از خالد بن صالح از واقد بن محمّد بن عبداللّه بن عمر از بعضی از خویشانش نقل می کند که:

عمر بن خطّاب از علی بن ابی طالب، دخترش امّ کلثوم را- که مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله بود- خواستگاری کرد.

علی به او فرمود: او اولیای دیگری نیز دارد، باشد تا از آن‌ها اجازه بگیرم. آن‌گاه حضرتش نزد پسران فاطمه علیها السلام آمد و قضیّه را برای آن‌ها بازگو کرد.

آن‌ها گفتند: او را به ازدواجش درآور.

علی، امّ کلثوم را- که در آن هنگام دختربچّه‌ای بود- صدا زد و گفت: به نزد امیرالمؤمنین برو و به او بگو: پدرم به تو سلام می‌رساند و

---

(۱) در این جا در نسخه چاپ شده، آمده است: «در این جا کلمه‌ای است که خوانده‌نمی‌شود»!؟ ولی در روایت محب الدین طبری هیچ کلمه‌ای وجود ندارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۰

می‌گوید: ما حاجتت را که خواسته بودی، برآوردیم.

پس [از آن که امّ کلثوم به نزد عمر رفت و پیام پدرش را رساند] عمر او را گرفت و به خود چسبانید (!!) و گفت: من امّ کلثوم را از پدرش خواستگاری کردم و پدرش او را به ازدواج من درآورد.

به عمر گفتند: ای امیرالمؤمنین! منظورت چیست؟ او که دختربچّه کوچکی است؟!

عمر گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده‌ام که می‌گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، جز پیوند و خویشاوندی با من».

من می‌خواستم بین من و رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله پیوند خویشاوندی و دامادی باشد.

روایت چهارم: عبدالرحمان بن خالد بن منیع گوید: حبیب- کاتب مالك بن انس- از عبدالعزیز دَراوردی از زید بن اسلم از پدرش- که از موالی عمر بن خطّاب بود- نقل می کند که:

عمر از علی بن ابی طالب، امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی با عبّاس، عقیل و حسن مشورت کرد.

عقیل عصبانی شد و به علی گفت: سپری شدن روزها و ماه‌ها فقط

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۱

در عدم بصیرت تو در کارت می‌افزاید. به خدا سوگند! اگر چنین کنی، قطعاً چنین و چنان خواهد شد.

علی به عبّاس گفت: به خدا سوگند! این سخنان او خیرخواهانه نیست، ولی تازیانه عمر او را به آن چه می‌بینی، واداشته است «۱».

آن‌گاه حضرتش رو به عقیل کرد و فرمود: ای عقیل! به خدا سوگند! این به خاطر رغبت و تمایل به تو و نظرت نیست، بلکه عمر بن خطّاب به من خبر داد که از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده است که حضرتش فرمود:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند– نسبی و سببی– در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند نسبی و سببی من».

(۱) از جمع میان روایات معتبر و عبارات فوق، چنین برمی‌آید که حضرت علی علیه السلام با این ازدواج مخالف بودند و عقیل به دلیل تهدید عمر، خواستار تحقّق این ازدواج گردیده است و عصبانیّت او نیز به همین دلیل می‌باشد.

از این رو، حضرت امیر علیه السلام موافقت وی با این ازدواج را «خیرخواهانه» قلمداد نفرموده‌اند.

البتّه جای تعجّب و مایه شگفتی است که در ادامه نقل مذکور، مشاهده می‌نماییم که موضع‌گیری امیر مؤمنان علی علیه السلام به یک باره تغییر یافته است؛ آن هم نه به دلیل تهدید عمر؛ بلکه به دلیل تمایل عمر به انتساب با رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله (!!).

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۲

روایت پنجم: عبدالعزیز بن منیع از ابو الدرداء مَرْوَزی از خالد بن خِداش؛ همچنین اسحاق بن ابراهیم بن محمّد بن سلیمان بن بلال بن ابی الدردای انصاری از ابو جماهیر محمّد بن عثمان نقل کرده است که:

عبداللَّه بن زید بن اسلم از پدرش، از جدّش روایت کرده است که عمر بن خطّاب، امّ کلثوم، دختر علی بن ابی طالب را با چهل هزار درهم (!!) مهریّه، به ازدواج خود درآورد.

روایت ششم: ابو اسامه عبداللَّه بن محمّد از حَجّاج بن ابی منیع از جدش از زُهْری روایت کرده است که:

عمر بن خطّاب، امّ کلثوم دختر علی از همسرش فاطمه را به ازدواج خود درآورد و از او پسری به نام زید متولّد شد.

روایت هفتم: احمد بن عبدالجبّار از یونس بن بُکِیر، از ابن اسحاق روایت کرده است که:

عمر بن خطّاب، امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد و او پسری به نام زید و دختری را به دنیا آورد و عمر در زمان او مُرد.

روایت هشتم: ابو اسامه عبداللَّه بن محمّد حلبی از حَجّاج بن ابی منیع، از پدرش از زُهْری روایت کرده است که:

بعد از عمر بن خطّاب، عون بن جعفر بن ابی طالب، امّ کلثوم را به

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۳

همسری گرفت (!!) و او فرزندی از عون به دنیا نیاورد، تا از دنیا رفت.

روایت نهم: احمد بن عبدالجبّار از یونس بن بُکِیر از ابن اسحاق روایت کرده است که:

هنگامی که عمر، همسر امّ کلثوم دختر علی، از دنیا رفت، امّ کلثوم به ازدواج عون بن جعفر درآمد (!!) و عون نیز در دوران حیات او درگذشت و فرزندی از عون به دنیا نیاورد.

روایت دهم: ابن اسحاق گوید: پدرم اسحاق بن یَسار از حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب نقل کرده است که:

آن‌گاه که امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از عمر بن خطّاب بیوه شد، برادرانش حسن و حسین به نزد او آمدند و گفتند: تو کسی هستی که به سروری زنان مسلمان و دخترِ بانو و سرور آن‌ها شناخته شده‌ای. به خدا سوگند! اگر اختیارت را به علی بسپاری، قطعاً تو را به ازدواج یکی از یتیمانش درمی‌آورد (!!) و اگر بخواهی که به مال و ثروت فراوان دست یابی، حتماً خواهی رسید.

به خدا سوگند! هنوز از جایشان برنخاسته بودند، که علی در حالی که بر عصایش تکیه کرده بود، رسید. نشست و حمد و ثنای خدا را به جای آورد، سپس منزلت و شأن آنان در نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله را بیان کرد و گفت: ای فرزندان فاطمه! از منزلت و شأن خودتان آگاهید و می‌دانید

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۴

که من شما را به خاطر موقعیتتان نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و خویشاوندی با او، بر سایر فرزندانم برتری داده‌ام.

آن‌ها گفتند: راست گفتی، خدا رحمتت کند، و خداوند از جانب ما به تو پاداش خیر دهد.

علی رو به دخترش کرد و گفت: دخترم! خداوند امر تو را در اختیار خودت قرار داده، ولی من دوست دارم آن را در اختیار من بگذاری.

امّ کلثوم گفت: پدرجان! به خدا سوگند! من هم زنی هستم و به آن‌چه که زنان تمایل دارند، رغبت دارم (!!)، دوست دارم آن گونه که زنان از دنیا بهره‌مند می‌شوند، بهره ببرم (!!)، می‌خواهم خودم در این مورد تصمیم بگیرم.

علی گفت: دخترم! به خدا سوگند! این نظر تو نیست، بلکه این نظر این دو نفر است (!!).

سپس از جای خود برخاست و گفت: یا این کار را انجام می‌دهی، یا دیگر با هیچ یک از این دو، سخن نخواهم گفت (!!).

حسن و حسین، لباس حضرتش را گرفتند و گفتند: پدرجان! بنشین، به خدا سوگند! ما توان دوری از تو را نداریم.

سپس به امّ کلثوم گفتند: امر ازدواجت را به او واگذار کن.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۵

امّ کلثوم گفت: چنین کردم.

علی گفت: من تو را به ازدواج عون بن جعفر- که نوجوانی است- درمی‌آورم.

پس از آن، علی به نزد امّ کلثوم بازگشت و چهار هزار درهم برای او آورد، سپس برای پسر برادرش پیغام داد و امّ کلثوم را به نزد او فرستاد.

حسن بن حسن گوید: به خدا سوگند! از آغاز آفرینش تا کنون، عشقی به سان عشق او به عون سراغ ندارم.

روایت یازدهم: ابو اسحاق، ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق جوزجانی از یزید بن هارون از حَمّاد بن سَلَمه از عمّار بن ابی عمّار روایت کرده است که:

امّ کلثوم دختر علی و زید پسر عمر، هر دو مُردند. ما آن دو را کفن کردیم و سعید بن عاص بر آن‌ها نماز گزارد و حسن و حسین و ابو هریره پشت سر او بودند.

روایت دوازدهم: ابراهیم بن یعقوب از یزید بن هارون، از اسماعیل بن ابی خالد روایت کرده است که:

در نزد عامر در مورد چگونگی برگزاری مراسم نماز بر جنازه‌های مردان و زنان سخن به میان آمد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۶

عامر گفت: وقتی آمدم، عبداللَّه بن عمر بر برادرش زید و مادر او امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، نماز می‌خواند «۱».

۳. روایت حاکم نیشابوری در المستدرک ... ص: ۳۶

حاکم، ابو عبداللَّه نیشابوری، متوفّای سال ۴۰۵، در این زمینه فقط یک روایت را بدین گونه نقل کرده است:

حسن بن یعقوب و ابراهیم بن عصمت- که هر دو عادل هستند- از سَرّی بن خُزَیمه، از مُعَلّی بن اسد «۲» از وُهَیب بن خالد، از جعفر بن محمّد [یعنی امام صادق علیه السلام] از پدرش، او از علی بن حسین روایت کرده است که حضرتش فرمود: عمر بن خطّاب، امّ کلثوم را از علی خواستگاری کرد و گفت: او را به ازدواج من درآور.

علی فرمود: او را برای پسر برادرم، عبداللَّه بن جعفر نگه داشته‌ام.

عمر گفت: او را به ازدواج من درآور! به خدا سوگند! هیچ کس شأن او را رعایت نمی‌کند، آن سان که من رعایت می‌کنم (!!).

علی او را به ازدواج عمر درآورد.

عمر به نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تهنیت نمی‌گویید؟

(۱) الذرّیهْ الطاهره: ۱۵۷- ۱۶۵.

(۲) در متن المستدرک آمده است: «مُعَلّی بن راشد» و آن غلط است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۷

آن‌ها گفتند: برای چه کسی ای امیر مؤمنان؟!

او گفت: برای امّ کلثوم دختر علی و دختر فاطمه بنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله. من از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیدم که می گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهْ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند و خویشاوندی من».

و من دوست داشتم که بین من و رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله پیوند و خویشاوندی برقرار باشد.

حاکم پس از نقل این حدیث می گوید:

این حدیث، از نظر سندی صحیح است، ولی بُخاری و مُسلم آن را روایت نکرده‌اند «۱».

۴. روایات بیهقی در السنن الکبری ... ص: ۳۷

ابو بکر بیهقی، متوفّای سال ۴۵۸ در مورد این ماجرا، چند روایت به قرار ذیل نقل کرده است:

روایت یکم: ابو عبداللّه، حافظ- یعنی حاکم، صاحب المستدرک-

(۱) المستدرک: ۳/ ۱۵۳، معرفهْ الصحابه (مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شماره ۴۶۸۴).

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۸

از حسن بن یعقوب و ابراهیم بن عصمت روایت کرده است که:

سَرّی بن خُزَیمه از مُعَلّی بن اسد، از وُهَیب بن خالد روایت کرده است که:

جعفر بن محمّد [امام صادق علیه السلام] از پدرش از علی بن حسین نقل کرده است؛ همچنین از ابو العبّاس، محمّد بن یعقوب، از احمد بن عبدالجبّار، از یونس بن بُکِیر، از ابن اسحاق از ابو جعفر [یعنی امام باقر علیه السلام] از پدرش از علی بن حسین نقل کرده است که:

هنگامی که عمر بن خطّاب، امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب را به همسری گرفت، به جایگاه ویژه مهاجرین- که در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله بین قبر و منبر بود- رفت، آن‌ها برایش برکت و خیر خواستند.

عمر گفت: هان! به خدا سوگند! آن چه مرا به ازدواج با او واداشت، روایتی بود که از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده بودم که می گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهْ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر آن پیوند و خویشاوندی که از من باشد».

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۳۹

بیهقی بعد از نقل این روایت می گوید:

این، متن حدیث ابن اسحاق بود، ولی این روایت، از نظر سندی مُرْسَل و حَسَن است؛ چرا که از وجوه دیگری نیز با سلسله سند و

ارسال روایت شده است.

روایت دوم: ابو حسین بن بِشران از دَعْلَج بن احمد، از موسی بن هارون از سُفیان از وکیع بن جَرّاح از روح بن عُباده از ابن جُریج از ابن ابی ملیکه از حسن بن حسن و او از پدرش نقل کرده است که:

عمر بن خطّاب، امّ کلثوم را از علی بن ابی طالب، خواستگاری کرد.

علی فرمود: او هنوز برای ازدواج کوچک است.

عمر گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده‌ام که گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، جز پیوند و خویشاوندی من».

من دوست دارم که از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله پیوند و خویشاوندی داشته باشم.

علی رو به حسن و حسین کرد و فرمود: امّ کلثوم را به ازدواج عمویتان درآورید!

آن‌ها گفتند: امّ کلثوم چون سایر بانوان، مختار است و می‌تواند هر شوهری را که می‌خواهد انتخاب نماید.

علی با خشم از جا برخاست (!!)، ولی حسن دامن لباسش را گرفت و گفت: پدرجان! ما تحمّل دوری از تو را نداریم.

علی فرمود: پس او را به ازدواج عمر درآورید «۱».

بیهقی این روایت را بار دیگر در بخش: «روایاتی که درباره شوهر دادن پدران، دختران باکره خودشان می‌باشد» آورده است «۲».

ترکمانی، نویسنده کتاب الجوهر النقی گوید:

بیهقی در این بخش از کتاب خود، ازدواج پیامبر با عایشه- که شش ساله بود-، ازدواج عمر با دختر علی- که خردسال بود- و شوهر دادن برخی از اصحاب دختران کوچک خود را، بیان کرده است ... این در حالی است که عایشه و دختر علی، هر دو کوچک بودند (و به سنّ بلوغ نرسیده بودند).

۵. روایات خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ... ص: ۴۰

خطیب بغدادی متوفّای سال ۴۶۳ در کتاب تاریخ بغداد در

(۱) السنن الکبری: ۷/ ۱۰۱ و ۱۰۲ شماره‌های ۱۳۳۹۳ و ۱۳۳۹۴.

(۲) همان: ۷/ ۱۸۵ شماره ۱۳۶۶۰.

ضمن شرح حال ابراهیم بن مهران مَرْوَزی، روایتی را با سلسله سند او نقل کرده است که:

لیث بن سعد قِیسی- از نوکران بنی رَفاعه- در سال ۱۷۱ در مصر از موسی بن علی بن رَباح لَخْمی از پدرش، از عُقْبَهٔ بن عامر جُهَنی روایت کرده است که:

عمر بن خطّاب، از علی بن ابی طالب، دخترش را- که از فاطمه بود- خواستگاری کرد و در این مورد رفت و آمد زیادی انجام داد و به علی می گفت: ای ابوالحسن! آن چه مرا وادار کرد تا نزد تو بسیار رفت و آمد کنم، فقط سخنی است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیدم که می گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند و خویشاوندی من».

من دوست دارم از طرف شما اهل بیت، خویشاوندی و پیوند دامادی داشته باشم.

علی برخاست و دخترش را خواست، او را زینت کردند (!!) آن‌گاه حضرتش او را به نزد امیرالمؤمنین عمر، فرستاد.

وقتی که عمر، امّ کلثوم را دید، برخاست و دست به ساق پای (!!)

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۲

او زد و گفت: به پدرت بگو: به راستی راضی شدم، راضی شدم، راضی شدم.

وقتی که دختر به نزد پدرش آمد، علی به او گفت: امیرالمؤمنین به تو چه گفت؟

امّ کلثوم گفت: مرا پیش خود خواند و بوسید (!!) و وقتی برخاستم دست به ساق پایم زد (!!) و گفت: به پدرت بگو راضی شدم.

آن‌گاه علی او را به ازدواج عمر درآورد. او زید بن عمر بن خطّاب را به دنیا آورد. زید زنده بود تا به سن رشد رسید، سپس مُرد ...»(۱).

۶. روایات ابن عبدالبرّ در الإستیعاب ... ص: ۴۲

ابن عبدالبرّ قُرْطُبی، متوفّای سال ۶۴۳ نیز در این زمینه چند روایت را این گونه نقل کرده است:

روایت یکم: امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، پیش از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به دنیا آمد.

مادرش فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله بود.

عمر بن خطّاب او را از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد.

علی گفت: او کوچک است.

(۱) تاریخ بغداد: ۶/ ۱۸۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۳

عمر گفت: او را به ازدواج من درآور! من بهتر از هر کس عزّت و کرامت او را مراعات می‌کنم.

علی فرمود: من او را نزد تو می‌فرستم، اگر پسندیدی او را به ازدواج تو درمی‌آورم.

آن‌گاه علی علیه السلام او را با پارچه‌ای به نزد عمر فرستاد و گفت:

به او بگو: این، همان پارچه‌ای است که به تو گفتم.

امّ کلثوم پیغام پدرش را رساند. عمر به او گفت: به پدرت بگو:

راضی شدم، خدا از تو راضی شود.

آن‌گاه دستش را بر ساق پای او گذاشت و لباس را از آن کنار زد (!!).

امّ کلثوم گفت: چرا چنین می‌کنی؟! اگر تو امیرالمؤمنین نبودی، دماغت را می‌شکستم.

امّ کلثوم بیرون آمد و به نزد پدرش رفت و او را از ماجرا آگاه کرد و گفت: مرا به نزد پیرمرد بدی فرستادی؟!

علی علیه السلام فرمود: دخترم! او شوهر توست.

پس از آن، عمر وارد جایگاه مهاجرین در روضه پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله شد- که مهاجران نخستین در آن مکان گرد هم می‌آمدند- و نزد آن‌ها نشست و گفت: به من تهنیت بگویید.

گفتند: به چه جهت ای امیر مؤمنان؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۴

گفت: با امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، ازدواج کردم.

از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله شنیده بودم که می گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی و دامادی در روز رستاخیز گسستنی است، مگر پیوند و خویشاوندی و دامادی من».

من نسبت به پیامبر، پیوند و خویشاوندی داشتم، ولی می‌خواستم دامادی او را نیز با آن جمع کنم.

مهاجرین به او تهنیت گفتند.

روایت دوم: عبدالوارث از قاسم از خُشَنی از ابن ابی عمر از سُفیان از عمرو بن دینار از محمّد (بن حنفیه) پسر علی، نقل کرده است که:

عمر بن خطّاب از علی، دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد.

حضرتش کم سن و سالی امّ کلثوم را یادآور شد.

به عمر گفتند: علی تو را رد کرده است.

عمر دوباره به خواستگاری رفت. علی علیه السلام فرمود: او را به نزد تو می‌فرستم، اگر او را پسندیدی، همسر توست.

سپس حضرتش دختر خود را به نزد عمر فرستاد و عمر لباس از ساق پای امّ کلثوم کنار زد (!!).

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۵

امّ کلثوم گفت: دستت را بکش! اگر تو امیر مؤمنان نبودی، چشمت را کور می کردم.

روایت سوم: ابن وهب از عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش از جدّش روایت کرده است که:

عمر بن خطّاب امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، را با چهار هزار درهم مهریّه (!!) به ازدواج خود درآورد.

روایت چهارم: ابو عمر می گوید: امّ کلثوم دختر علی، از عمر بن خطّاب، دو فرزند به نام‌های زید بن عمر اکبر و رقیّه به دنیا آورد و آن بانو و پسرش زید در یک روز مُردند.

زید در جنگی که شبانه میان بنی عَدِی روی داد، صدمه دید. او رفته بود تا بین آن دو گروه آشتی برقرار کند؛ ولی در تاریکی، یکی از آن‌ها ضربه‌ای به او زد و او را زخمی کرد و بر زمین انداخت. زید مدّتی زنده بود، سپس او و مادرش در یک روز مُردند.

ابن عمر به پیشنهاد حسن بن علی بر آن‌ها نماز گزارد.

آن سان که می گویند: در مورد این دو نفر، دو سنّت و روش اجرا شد:

۱- هیچ یک از آن‌ها از دیگری ارث نبرد، زیرا معلوم نشد کدامیک اول مُرده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۶

۲- جنازه زید جلوی جنازه مادرش در سمتی که امام می‌ایستد، قرار گرفت «۱».

۷. روایات ابن اثیر در اُسد الغابه ... ص: ۴۶

ابن اثیر جَزَری متوفّای ۶۳۰ نیز در کتاب أُسد الغابه روایاتی چند در این زمینه نقل کرده است و می گوید:

روایت یکم: امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله بود.

او پیش از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به دنیا آمد.

عمر بن خطّاب او را از پدرش علی بن ابی طالب خواستگاری کرد.

علی گفت: او کوچک است.

عمر گفت: او را به ازدواج من درآور، چرا که من کرامت و عزّت او را بهتر از هر کسی رعایت می کنم.

علی گفت: من او را نزد تو می‌فرستم، اگر راضی شدی، او را به ازدواج تو درمی‌آورم.

---

(۱) الإستیعاب: ۴/ ۵۰۹ و ۵۱۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۷

آن‌گاه علی، امّ کلثوم را با پارچه‌ای نزد عمر فرستاد و گفت: به عمر بگو: این، همان پارچه‌ای است که به تو گفته بودم.

امّ کلثوم این پیام را به عمر رساند.

عمر به او گفت: به پدرت بگو: راضی شدم، خدا از تو راضی شود.

سپس دستش را بر او زد (!!).

امّ کلثوم گفت: چرا این طور می کنی؟! اگر تو امیر مؤمنان نبودی، دماغت را می‌شکستم.

آن‌گاه نزد پدرش آمد و او را از قضیّه آگاه ساخت و گفت: مرا نزد پیرمرد بدکاری فرستادی.

علی گفت: دخترم! او شوهر توست.

عمر نزد مهاجرین آمد و در روضه پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله- که به طور معمول مهاجرین نخستین در آن جا می‌نشستند- کنار آنان نشست و رو به آن‌ها کرد و گفت: به من تهنیت بگویید.

آن‌ها گفتند: برای چه ای امیر مؤمنان؟

گفت: با امّ کلثوم دختر علی، ازدواج کردم. از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله شنیده بودم که می گفت:

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۸

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی و دامادی در روز قیامت گسستنی است، جز پیوند و خویشاوندی و دامادی من».

من نسبت به پیامبر پیوند و خویشاوندی داشتم و می‌خواستم که دامادی او را نیز به آن بیفزایم.

آن‌گاه مهاجرین به او تهنیت گفتند.

عمر با چهل هزار درهم مهریّه (!!)، امّ کلثوم را به عقد خود درآورد. ثمره این ازدواج دو فرزند به نام‌های زید بن عمر اکبر و رقیّه بود. این در حالی است که این مادر و فرزند- یعنی پسرش زید- در یک زمان مُردند.

زید در جنگی که میان بنی عَدِی درگرفت، برای برقراری صلح و آشتی، نزد آن‌ها رفته بود که در تاریکی مورد هدف یکی از آن‌ها قرار گرفت و ضربه‌ای به او خورد و زخمی شد و بر زمین افتاد. او مدّتی زنده بود، سپس در روز وفات مادرش از دنیا رفت.

عبداللَّه بن عمر به پیشنهاد حسن بن علی بر آن‌ها نماز خواند.

وقتی عمر کشته شد، عون بن جعفر با امّ کلثوم ازدواج کرد (!!).

روایت دوم: عبدالوهّاب بن علی بن علی امین، از ابو فضل محمّد بن ناصر از خطیب ابو طاهر محمّد بن احمد بن ابی صَقَر از

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۴۹

ابو البرکات احمد بن عبدالواحد بن فضل بن نظیف بن عبداللَّه فَرّاء روایت کرده است که به احمد گفتم: آیا ابو محمّد حسن بن رَشیق، برای شما روایت کرده است؟

گفت: آری، ابو بُشر محمّد بن احمد بن حَمّاد دُولابی از احمد بن عبدالجبّار از یونس بن بُکِیر از ابن اسحاق از حسن بن حسن بن

علی بن ابی طالب روایت کرده است که:

هنگامی که امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از عمر بن خطّاب بیوه شد، برادرانش حسن و حسین نزد او آمدند و گفتند: تو به سَروَری زنان مسلمان و دختر سَروَر و بانوی آنان، شناخته شده‌ای. به خدا سوگند! اگر اختیارت را به علی بسپاری، به طور قطع تو را به ازدواج یکی از یتیمانش درمی‌آورد (!!) و اگر خودت تصمیم بگیری و بخواهی به ثروت و مال بسیاری دست یابی (!!)، حتماً خواهی رسید.

به خدا سوگند! هنوز از جایشان برنخاسته بودند که علی- در حالی که بر عصایش تکیه کرده بود- سر رسید. او نشست و حمد و ثنای خدای را به جا آورد، سپس منزلت آن‌ها را نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله یادآوری کرد و گفت: ای فرزندان فاطمه! از منزلت خود در نزد من آگاهید، من شما را به جهت موقعیّتتان نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و خویشاوندی شما با او، بر سایر فرزندانم برتری داده‌ام.

آن‌ها گفتند: راست می‌گویی، خدا تو را رحمت کند و خدا از

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۰

جانب ما به تو پاداش نیک دهد.

علی گفت: دخترم! خدای تعالی امر تو را در دست خودت قرار داده است، و من دوست دارم که آن را به من بسپاری.

امّ کلثوم گفت: پدرجان! من هم زن هستم و به سان زنان، آرزوهایی دارم (!!). دوست دارم آن گونه که زنان از دنیا بهره می‌برند، بهره ببرم (!!). می‌خواهم خودم در مورد کارم، تصمیم بگیرم.

علی گفت: نه، به خدا سوگند! دخترم! این نظر خودت نیست، قطعاً این، رأی این دو نفر است (!!).

سپس برخاست و گفت: یا این کار را انجام می‌دهی، یا دیگر با هیچ یک از این دو سخن نمی‌گویم (!!).

حسنین دامن لباس او را گرفتند و گفتند: پدرجان! بنشین، به خدا سوگند! ما تحمّل دوری از تو را نداریم.

آن‌گاه رو به امّ کلثوم کردند و گفتند: کارت را به دست او بسپار.

علی گفت: من تو را به ازدواج عون بن جعفر- که نوجوانی است- درمی‌آورم.

سپس چهارهزار درهم به امّ کلثوم داد و او را به نزد عون فرستاد.

این روایت را ابو عمر نیز نقل کرده است «۱».

---

(۱) أُسد الغابه: ۷/ ۳۷۷ و ۳۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۱

۸. روایات ابن حجر در ... ص: ۵۱

الإصابه

ابن حجر عسقلانی درگذشته سال ۸۵۲ نیز به چند روایت در این زمینه اشاره کرده است و می‌گوید:

روایت یکم: امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از نژاد هاشم، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله بود. وی در زمان رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به دنیا آمد.

ابو عمر گوید: او پیش از وفات پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله پا به عرصه وجود نهاد.

ابن ابی عمر مَقْدِسی گوید: سُفیان از عمر از محمّد بن علی (امام باقر علیه السلام) نقل کرده است که حضرتش فرمود: عمر بن

خطّاب از علی علیه السلام دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی علیه السلام کم سن و سالی دخترش را یادآور شد.

به عمر گفتند: علی تو را رد کرده است.

عمر دوباره به نزد او آمد. علی فرمود: او را نزد تو می‌فرستم، اگر راضی شدی، او همسر توست.

سپس دخترش را به نزد عمر فرستاد. عمر ساق پای او را برهنه کرد (!!).

امّ کلثوم گفت: دستت را بکش، اگر تو امیر مؤمنان نبودی،

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۲

چشمت را کور می‌کردم.

روایت دوم: ابن وهب از عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش از جدّش نقل کرده است که عمر، امّ کلثوم را با چهل هزار درهم مهریّه (!!) به ازدواج خود درآورد.

روایت سوم: زبیر گوید: امّ کلثوم برای عمر، دو فرزند به نام‌های زید و رقیّه به دنیا آورد. امّ کلثوم و پسرش در یک روز مُردند.

زید در جنگی که بین بنی عَدی روی داد و او برای برقراری صلح و آشتی میان آن‌ها رفته بود، صدمه دید. مردی در تاریکی شب او را نشناخت و زخمی کرد. زید مدّتی زنده بود، مادرش نیز در بستر بیماری بود و هر دو در یک روز مُردند.

روایت چهارم: ابو بُشر دُولابی در کتاب الذریّهٔ الطاهره از طریق ابن اسحاق، این گونه نقل می‌کند:

حسن بن حسن بن علی گوید: وقتی عمر همسر امّ کلثوم دختر علی، از دنیا رفت و امّ کلثوم بیوه شد، برادرانش حسن و حسین نزد او آمدند و گفتند: تو اگر در مورد خودت تصمیم بگیری و بخواهی به ثروت فراوانی دست یابی (!!)، قطعاً خواهی رسید.

سپس علی وارد خانه شد و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و گفت: دخترم! خداوند امر تو را در اختیار خودت قرار داده است، اگر

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۳

دوست داری آن را به دست من بسپار.

امّ کلثوم گفت: پدرجان! من هم زنی هستم، به سان زنان آرزوهایی دارم (!!)، دوست دارم من هم از دنیا بهره‌مند شوم (!!).

علی گفت: این، نظر خودت نیست، بلکه نظر این دو نفر است (!!).

سپس برخاست و گفت: به خدا سوگند! یا این کار را انجام می‌دهی، یا دیگر با هیچ یک از این دو، سخن نخواهم گفت (!!).

آن‌ها دور امّ کلثوم را گرفته و از او خواستند که بپذیرد. او چنین کرد و با عون بن جعفر ازدواج کرد.

روایت پنجم: دارقُطْنی در کتاب الإخوه امّ کلثوم را نام برده و می‌نویسد:

هنگامی که عون مُرد، برادرش محمّد، امّ کلثوم را به همسری گرفت (!!). پس از مدّتی او نیز از دنیا رفت و برادرش، عبداللّه او را به همسری گرفت و امّ کلثوم در خانه عبداللّه درگذشت.

نظیر این روایت را ابن سعد نیز نقل کرده و در آخر آن گفته است:

امّ کلثوم می‌گفت: من از اسماء دختر عُمَیْس، شرم دارم که دو پسر او در نزد من مُردند و من بر سومی بیمناکم.

وی می‌افزاید: امّ کلثوم در خانه عبداللّه از دنیا رفت و برای هیچ

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۴

یک از آن‌ها، فرزندی به دنیا نیاورد.

روایت ششم: ابن سعد از انس بن عیاض از جعفر بن محمّد از پدرش روایت کرده است که:

عمر، امّ کلثوم را از علی خواستگاری کرد.

علی گفت: من دخترانم را برای پسران جعفر نگه داشته‌ام.

عمر گفت: او را به ازدواج من درآور! به خدا سوگند! مردی روی زمین نیست که کرامت او را بهتر از من رعایت کند.

علی گفت: پذیرفتم.

عمر به نزد مهاجرین آمد و گفت: به من تهنیت بگویید. آن‌ها تهنیت پرسیدند: با چه کسی ازدواج کرده‌ای؟

عمر گفت: با دختر علی، به راستی که پیامبر صلّی اللّه علیه وآله می گفت:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر پیوند و خویشاوندی در روز قیامت گسستنی خواهد شد، مگر پیوند و خویشاوندی من».

من به پیامبر دختر داده بودم، ولی این را هم دوست داشتم (که از خانواده او دختری بگیرم) «۱».

---

(۱) الإصابه: ۸/ ۴۶۴ و ۴۶۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۷

بخش دوم بررسی سندهای روایات ... ص: ۵۷

اشارهٔ

روایاتی که از دید خوانندگان گذشت، مهمترین سندهای این حکایت، به نقل از مشهورترین کتاب‌های اهل سنّت بود. برخی از این روایات به اصل ماجرا- یعنی قضیّه تزویج امیر المؤمنین علیه السلام دخترش را به عمر- مربوط می‌شد. برخی به قضایای ازدواج امّ کلثوم پس از مرگ عمر و برخی دیگر نیز به جریان وفات او و پسرش مربوط بود.

با توجّه به اصول و قواعد علمی اهل سنّت در علم حدیث و با استناد به سخنان علمای آن‌ها در علم رجال؛ اگر کسی با دقّت به سندهای این روایات بنگرد و آن‌ها را بررسی نماید، برای او روشن می گردد که اصل این داستان، پایه و اساسی ندارد. چه رسد به جزئیات امور و موارد فرعی وابسته به آن «۱».

---

(۱) راویان این ماجرا را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:

۱- افرادی که از سوی علمای اهل سنّت به شدّت تضعیف شده و به دروغ‌گویی متّهم گردیده‌اند.

۲- افرادی که هر چند مورد اعتماد اهل سنّت می‌باشند؛ ولی بغض و دشمنی آنان با امیر مؤمنان علی علیه السلام از مسلّمات تاریخ است.

شایان ذکر است که قول این گروه- آن هم علیه حضرت علی علیه السلام- مورد پذیرش شیعیان نمی‌باشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۸

اکنون، پیش از آن که سندهای یاد شده را بررسی کنیم، چند نکته را پیرامون این روایات یادآوری می‌نماییم:

۱- ماجراها و حکایت‌هایی که ملاحظه فرمودید، در دو کتاب معروف صحیح بُخاری و صحیح مُسلم موجود نیست. مؤلّف این دو کتاب، از این روایات اعراض کرده و آن‌ها را در صِحاحشان نیاورده‌اند.

۲- این روایات در کتاب‌های روایی دیگر اهل سنّت- که به صِحاح معروفند- نیز نقل نشده است. بنا بر این، همه نویسندگان صِحاح ششگانه اهل سنّت بر ترک و عدم نقل این روایات، اتّفاق نظر داشته‌اند.

۳- این حکایت، حتّی در کتاب‌های روایی ماننـد مُسـند احمـد بن حنبل هم نیامده است و خودِ احمد و عدّه‌ای دیگر به تبعیّت از او، اظهار داشته‌اند که آن چه در این کتاب- مُسند احمد- نیامده است، صحیح نیست «... ۱»

---

(۱) ر. ک: نفحات الأزهار: ۲/ ۲۷ به بعد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۵۹

قابـل توجّه این که اهـل سنّت در موارد بسیار و در بحث‌هـای مختلف، به احـادیثی که از حیث سـندی صـحیح هسـتند، اسـتدلال و احتجاج نمی‌کنند، فقط به دلیل این که بُخاری و مُسلم آن‌ها را نقل نکرده‌اند و در صِحاح دیگر آن‌ها نیامده است!

سخن اساسی در این زمینه ... ص: ۵۹

اشارهٔ

اساسی‌ترین مطلبی که می‌توان در این مورد مطرح کرد، این است که:

این داسـتان در برخی از روایـات، از قول امامـان اهـل بیت علیهم السـلام و از طریق راویـان آن‌هـا، نقل شـده است. این روایت‌ها در کتاب‌های الطبقات ابن سعد، المستدرک حاکم، السنن الکبری بیهقی و الذرّیهٔ الطاهره دُولابی آمده است.

در مورد این روایات دو نکته، لازم به ذکر است:

نکته نخست: ما در طول سال‌ها بررسی و مطالعه بر روی روایات و احادیث اهل سنّت، دریافتیم: آن‌گاه که اهل سنّت و مخالفان اهل بیت علیهم السـلام خواسـته‌اند مطلبی را به اهـل بیت علیهم السـلام نسـبت دهنـد که تنـاسبی بـا عقیـده و مرام آن بزرگواران نـدارد، همواره آن مطلب را از قول یکی از بزرگان این خاندان مطهّر جعل و نقل کرده‌اند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۰

زمانی که می‌خواسـتند بر پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله و پاره تن مصـطفی، فاطمه زهرا علیها السـلام و جانشین او امیر مؤمنان علی مرتضی علیه السلام خرده و ایرادی بگیرند؛ داستان خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل را از زبان اهل بیت علیهم السلام جعل کردند «۱».

آن‌گـاه که خواسـتند قول به حرمت متعه زنـان را ترویـج کننـد و بر ابن عبّاس- که تا آخرین لحظات عمرش قائل به حلال بودن آن بود- طعنه زده و ایراد بگیرنـد، قول به حرمت متعه و طعن بر ابن عبّاس را به امیر مؤمنان علی علیه السـلام نسبت دادنـد، و روایتی را در این زمینه از قول فرزندان او جعل کردند «۲».

و زمانی که خواسـتند حدیثی در فضیلت اصحاب بسازند، این حدیث را از زبان امام جعفر صادق علیه السلام ساختند و صحابه را به ستارگان تشبیه کردند «۳».

بنا بر این، تردیدی نیست که حکایت ازدواج امّ کلثوم با عمر نیز از همان روایت‌های ساختگی و بی‌اساس است.

نکته دوم: اهل سنّت این خبر را از امام صادق علیه السلام از پدرش

---

(۱) به رساله‌ای که در این موضوع نگاشته‌ایم، نگاه کنید.

(۲) به پژوهشی که در این زمینه انجام داده‌ایم، بنگرید.

(۳) به نوشتاری که در این مورد نگاشته‌ایم، نگاه کنید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۱

- آن گونه که در الطبقات ابن سعد آمده- یا از امام صادق علیه السلام از پدرش از امام سجّاد علیه السلام- آن سان که حاکم در المستدرک آورده- یا از طریق حسن بن حسن- آن طور که در الذرّیهٔ الطاهره آمده- و یا از طریق حسن بن حسن از پدرش- آن سان که بیهقی در السنن الکبری آورده است- روایت کرده‌اند.

بنا بر این، اگر منظور اهل سنّت از نقل این روایت، استدلال به آن باشد، بنا به اصول و قواعد خودشان، این امر به تمامیّت و صحّت سند حدیث در نزد آن‌ها بستگی دارد...

طبق این مبنا، استدلال به روایاتِ مذکور از اهل بیت علیهم السلام، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ چرا که ابن سعد، نویسنده الطبقات الکبری به امام صادق علیه السلام گستاخانه جسارت نموده است و می گوید:

او احادیث بسیاری دارد که به آن‌ها احتجاج و استدلال نمی‌شود و تضعیف می‌شوند. یک بار از او پرسیدند: آیا این احادیث را از پدرت شنیده‌ای؟

گفت: آری.

بار دیگر از او پرسیدند، گفت: من آن‌ها را در کتاب‌های او یافتم «۱».

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۲/ ۹۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۲

همچنین است حدیثی را که حاکم از طریق امام صادق علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام در المستدرک نقل کرده و آن را صحیح دانسته است که ذهبی بعد از نقل آن گوید: حدیثی منقطع است «۱».

بیهقی نیز در مورد آن حدیث گوید: حدیث مرسلی است «۲».

و حدیثی که از طریق حسن بن حسن در کتاب الذرّیهٔ الطاهره نقل شده، همین گونه است؛ افزون بر آن که راویان آن نیز تضعیف شده‌اند، که به زودی روشن خواهد شد.

البتّه، در روایتی که در السنن الکبری بیهقی آمده که از طریق حسن بن حسن از پدرش نقل شده است، انقطاعی وجود ندارد؛ ولی سند آن به چند وجه ساقط و بدون اعتبار است. به خصوص آن که راوی این حدیث از حسن بن حسن، ابن ابی ملیکه است. ما در این مورد به زودی مطالبی را ارائه خواهیم کرد.

از سوی دیگر، اگر منظور آن‌ها از نقل این روایات، الزام شیعیان به پذیرش آن‌ها باشد- به دلیل این که از طریق ائمّه اهل بیت علیهم السلام و راویان عترت مکرّم رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله نقل شده است-؛ چنین التزام و پذیرشی منوط به این است که پیروان اهل بیت علیهم السلام نیز

---

(۱) تلخیص المستدرک: ۳/ ۱۴۲.

(۲) السنن الکبری: ۷/ ۱۰۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۳

راویان سند این روایات را- طبق نظر خودشان- توثیق کنند و این، آغاز بحث شیعیان با اهل سنّت است.

از این رو، سقوط و عدم اعتبار مهم‌ترین روایاتی که عامّه در این مورد آورده‌اند، آشکار شد.

(و روایات دیگر آنان در این زمینه نیز- با اولویّت قطعی- ساقط و بدون اعتبار خواهند بود).

با وجود این، ما به طور مفصّل در این باره سخن خواهیم گفت.

در آغاز در مورد سند روایتی که در السنن الکبری بیهقی از طریق امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام سجّاد علیه السلام و در الإستیعاب از امام باقر علیه السلام و در السنن الکبری نیز از طریق «حسن بن حسن» روایت شده است، مباحثی را مطرح می‌نماییم. آن گاه به سندهای دیگر می‌پردازیم تا سیر بحث را به پایان رسانیم و با حجّت و برهان، راه را بر خصم ببندیم. بر اساس این اصل می گوییم:

این روایت را بیهقی در السنن الکبری به نقل از حاکم ابو عبداللّه نیشابوری، از امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجّاد علیه السلام نقل کرده است که در سلسله سند آن، احمد بن عبدالجبّار دیده می‌شود؛ اینک ما به شرح حال او می‌پردازیم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۴

احمد بن عبدالجبّار در گفتار رجال شناسان ... ص: ۶۳

بخشی از سخنانی که رجال شناسان در مورد احمد بن‌عبدالجبّار گفته‌اند، از این قرار است:

ابن ابی حاتِم گوید: از احمد روایاتی نوشته‌ام، ولی به جهت سخنان بسیارِ مردم در مورد او، از نقل آن‌ها خودداری کردم.

ابن مَعین گوید: او دروغ می گفت.

ابو احمد حاکم، نیز در مورد او گوید: احمد بن عبدالجبّار در نزد رجال شناسان قوی نیست. از این رو، ابن عُقده روایات او را ترک کرده است.

ابن عَدی نیز درباره او گوید: اهل عراق همگی بر ضعف او اتّفاق نظر دارند «... ۱».

یونس بن بُکِیر در گفتار رجال شناسان ... ص: ۶۴

یونس بن بُکِیر نیز در سلسله سند این روایت قرار دارد که گفتار رجال شناسان در مورد او بدین گونه است:

آجُری از ابی داوود نقل کرده است که یونس بن بُکِیر در نزد من حجّت نیست. او سخنان ابن اسحاق را می گرفت و به احادیث

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۱/ ۴۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۵

وصل می کرد.

نَسایی درباره او گوید: یونس در نقل حدیث قوی نیست.

نَسایی در تعبیر دیگری گوید: یونس در نقل حدیث ضعیف است.

جوزجانی در مورد یونس گوید: شایسته است که در کار او به دقّت اندیشید.

ساجی گوید: ابن مَدِینی از یونس روایت نمی کرد، در عین حال، او در نزد اهل سنّت از راستگویان است.

احمد بن حنبل در مورد او گوید: دوری و تنفّر مردم از او به گونه‌ای بود که در غیر او، دیده نشده است.

ابن ابی شِیبه گوید: در او ضعف بود.

ساجی گوید: یونس فرد راستگویی بود، تنها ایرادی که داشت این بود که از امرا پیروی می کرد و مُرجِئی «۱» مذهب بود «۲».

مطالبی که گفته شد، با صرف نظر از سخنانی است که در مورد محمّد بن اسحاق گفته شده است.

---

(۱) مُرجِئه: گروهی از مسلمانان بودند که می گفتند: با ایمان هیچ گناهی ضرر نرساند.

(۲) تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۳۸۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۶

عمرو بن دینار در گفتار رجال شناسان ... ص: ۶۶

این روایت را ابن عبدالبرّ و ابن حجر نیز با سندی از طریق امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که در سلسله سند آن، عمرو بن دینار قرار دارد. گفتار برخی از رجال شناسان را در مورد او می‌آوریم:

میمونی از احمد بن حنبل نقل می کند که عمرو بن دینار از جهت نقل روایت، ضعیف و منکر الحدیث است.

اسحاق بن منصور از ابن مَعین نقل کرده است که او از نظر رجال‌شناسی قابل توجّه نیست.

یعقوب بن شِیبه نیز از او نقل کرده است که عمرو بن دینار، ذاهبُ الحدیث «۱» است.

عمرو بن علی در مورد او گوید: احادیث عمرو از نظر نقل روایت ضعیف است. او از طریق سالم از ابن عمر از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله احادیث منکری را نقل کرده است.

همین سخن را ابو حاتِم نیز نقل کرده و افزوده است: همه احادیث او منکر است.

ابو زُرعه در مورد عمرو گوید: حدیث او واهی است.

---

(۱) یعنی حدیث او بی‌ارزش است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۷

بُخاری گوید: در او جای تأمّل است.

ابو داوود درباره حدیث او گوید: قابل توجّه نیست.

تِرمذی گوید: او از نظر نقل حدیث، قوی نیست.

نَسایی درباره عمرو این گونه اظهار نظر می کند: او موثّق نیست، چرا که از سالم احادیث منکری را روایت کرده است.

در تعبیر دیگری گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

جوزجانی و دارقُطْنی نیز در مورد او، همین گونه اظهار نظر کرده‌اند.

ابن حِبّان گوید: هر که به نوشته‌های او نگاه کند؛ متعجّب می‌شود، او احادیث موضوعه‌ای را از راویان مورد اعتماد روایت می کرد.

بُخاری نیز در کتاب الأوسط در مورد او این گونه می‌نگارد:

نمی‌توان از روایات او پیروی کرد و آن‌ها را معتبر دانست.

ابن عمّار موصلی در مورد عمرو گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ساجی نیز به این امر اشاره می کند و می گوید: او از نظر نقل حدیث، ضعیف است، چرا که از سالم روایت منکری نقل کرده است «۱».

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۸/ ۲۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۸

این‌ها نمونه‌ای از گفتار رجال شناسان درباره عمرو بن دینار بود.

از این رو، این روایت اعتبار ندارد، گذشته از این که سُفیان بن عُیَیْنَه نیز در این سند وجود دارد.

سُفیان بن عُیَیْنَه در گفتار رجال شناسان ... ص: ۶۸

بیهقی نیز این روایت را از طریق حسن بن حسن از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده است که سُفیان بن عُیَیْنَه از راویان آن حدیث به شمار می‌آید. در احوالات او چنین می‌خوانیم:

ابن عمّار می‌گوید: از یحیی بن سعید قَطّان شنیدم که می‌گفت:

شاهد باشید که سُفیان بن عُیَیْنَه در سال ۱۹۷ عقلش را از دست داد. پس هر کس در این سال، یا بعد از آن، از او حدیثی شنیده است، شنیدار او اعتباری ندارد.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل کلام ابن عمّار- در پاسخ به اشکالی از ذهبی- می‌گوید: این مطلب را تنها ذهبی مطرح کرده است؛ چرا که ابن عمّار از صاحب‌نظران مورد اعتماد و با دقّت است. چه مانعی دارد که یحیی بن سعید آن را از گروهی از حاجیان همان سال شنیده باشد و چون تعداد آن‌ها زیاد بوده، به گفته آن‌ها اعتماد کرده و بنا به مستفیض بودن قولشان، به آن شهادت داده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۶۹

من سخنی از یحیی بن سعید یافتم که می‌تواند سبب و علّت نقل ابن عمّار از وی، در مورد ابن عُیَیْنَه باشد. ابو سعد بن سمعانی در شرح حال اسماعیل بن ابی صالح مؤذّن، در کتاب ذیل تاریخ بغداد با سندی قوی از طریق عبدالرحمان بن بُشر بن حَکَم نقل کرده است که:

از یحیی بن سعید شنیدم که می‌گفت: به ابن عُیَیْنَه گفتم: تو احادیثی را نوشته‌ای و امروز که آن‌ها را روایت می‌کنی، در سند آن‌ها کم و زیاد می‌کنی!

او گفت: تو احادیث را آن گونه که قبلًا شنیده‌ای اخذ کن، زیرا که من اکنون پیر و کهن‌سال شده‌ام.

ابو مُعین رازی در اضافاتی که بر کتاب الإیمان احمد بن حنبل دارد، می‌نویسد:

هارون بن معروف، به احمد گفت: ابن عُیَیْنَه در پایان عمر، حالش دگرگون شده بود. سلیمان بن حرب نیز به او گفت: ابن عُیَیْنَه در بیشتر روایاتی که از ایّوب نقل نموده، اشتباه کرده است «۱».

وکیع بن جَرّاح در گفتار رجال شناسان ... ص: ۶۹

یکی دیگر از راویان این روایت، وکیع بن جَرّاح است. ذهبی در

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۴/ ۱۰۸ و ۱۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۰

میزان الإعتدال از او نام برده و از احمد بن حنبل مواردی را در بی‌اعتباری و قدح او- از دشنام دادن به پیشینیان، نوشیدن مسکرات و فتوا دادن به باطل- نقل کرده است «۱».

خطیب بغدادی با سلسله سند خود از نعیم بن حَمّاد نقل کرده است که شام- یا صبحانه- را در نزد وکیع خوردیم. گفت: کدامیک را می‌خواهید برایتان بیاورم: نبیذ «۲» پیرمردان، یا نبیذ جوانان؟

گفتم: تو هم از این حرف‌ها می‌زنی؟

گفت: به نظر من، این از آب فرات هم حلال‌تر است «۳».

ابن حجر از احمد نقل کرده است که وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده است «۴».

وی از محمّد بن نصر مَرْوَزی نقل کرده است که وکیع در واپسین روزهای زندگی خود، احادیث را از حفظ نقل می‌کرد و عبارت‌های آن‌ها را تغییر می‌داد «۵».

---

(۱) میزان الإعتدال: ۷/ ۱۲۷.

(۲) نبیذ: نوعی شراب از انگور و خرما است.

(۳) تاریخ بغداد: ۱۳/ ۴۷۷.

(۴) تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۱۱.

(۵) همان: ۱۱/ ۱۱۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۱

ابن جُریج در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۱

ابن جُریج نیز یکی از راویان این حدیث است. ابن حجر در شرح حال او می‌نویسد: مالك گوید: ابن جُریج در نقل حدیث مانند کسی است که شب هنگام و در تاریکی، هیزم جمع می‌کند «۱».

ابن مَعین گوید: روایاتی که از زُهْری نقل کرده است، قابل توجّه نیست.

احمد گوید: هنگامی که ابن جُریج می‌گوید: فلانی گفت، فلانی گفت و من خبر می‌دهم، روایات منکری را نقل می‌کند.

یحیی بن سعید گوید: هر گاه ابن جُریج بگوید: فلانی گفت، همانند باد هوا است.

ابن مَدِینی گوید: از یحیی بن سعید در مورد روایات ابن جُریج به نقل از عطاء خراسانی پرسیدم.

گفت: روایات او ضعیف است.

به یحیی گفتم: ابن جُریج می‌گوید: عطاء خراسانی به من خبر داد.

یحیی گفت: سخن او قابل توجّه نیست، همه آن‌ها ضعیف هستند. عطاء فقط کتابی را به او سپرده است.

---

(۱) در کتاب‌های علمی این عبارت را به هنگام کنایه از خلط کردن حق و باطل و راست و دروغ، مطرح می‌کنند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۲

ابن حِبّان گوید: ابن جُریج تدلیس می‌کرد.

دارقُطْنی گوید: از تدلیس و فریبکاری ابن جُریج پرهیز کن، چرا که تدلیس‌های او قبیح است «۱».

ذهبی در میزان الإعتدال در شرح حال ابن جُریج می‌نویسد: او در نقل حدیث تدلیس می‌کرد «۲».

ابن حجر در این زمینه گوید: ابن جُریج در نقل حدیث تدلیس می‌کرد و به طور مرسل روایت می‌نمود «۳».

بلکه مهمتر از همه، احمد بن حنبل درباره او گوید: برخی از احادیثی که ابن جُریج به طور مرسل روایت کرده است، احادیث ساختگی است. او پروایی نداشت که از کجا آن‌ها را روایت می‌کند «۴».

ابن ابی ملیکه در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۲

نام او، عبداللّٰه بن عبیداللّٰه است و در عدم اعتبارش همین بس که او قاضی ابن زبیر و مؤذّن خاصّ او بود «۵».

(۱) تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۵۴ و ۳۵۵.

(۲) میزان الإعتدال: ۴/ ۴۰۴.

(۳) تقریب التهذیب: ۱/ ۶۱۷.

(۴) میزان الإعتدال: ۴/ ۴۰۴.

(۵) تهذیب التهذیب: ۵/ ۲۷۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۳

اکنون یکبار دیگر به حدیث مراجعه می‌نماییم و در حدّ ضرورت به راویان سندهای دیگر آن می‌نگریم.

در روایـات ابن سـعد و روایاتی که ابن حجر از او در کتاب الإصابه نقل کرده است، وکیع بن جَرّاح وجود دارد که شـرح حال او را بیان کردیم.

هُشام بن سعد در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۳

و از جمله راویان این ماجرا، هُشام بن سعد می‌باشد. ذهبی در میزان الإعتدال در شرح حال او می‌نویسد:

احمد در مورد او گفته است: هُشام، حافظ «۱» نبود. از طرفی، یحیی بن قَطّان از او روایت نمی‌کرد.

ذهبی در ادامه می‌نویسد: احمد در مورد دیگری گوید: در احادیث هُشام، حدیث محکم و متقن وجود ندارد.

ابن مَعین در مورد او گوید: احادیث او نه بسیار قوی است و نه قابل ترک.

(۱)

بنا بر برخی از اقوال، حافظ در علم درایه و حدیث‌شناسـی اهل سنّت به فردی گوینـدکه یکصـد هزار حـدیث را با سـند حفظ کرده باشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۴

نَسایی او را این گونه توصیف می‌کند: هُشام از نظر نقل حدیث ضعیف است.

در عبارت دیگری گوید: هُشام از نظر نقل حدیث، قوی نبود.

ابن عَدی در مورد او گوید: علی‌رغم این که هُشام در نقل حدیث ضعیف بود، در عین حال، احادیث او قابل نگارش است.

ابن حجر در مورد هُشام گوید: دُوری، از ابن مَعین نقل کرده است که هُشام از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ابو حـاتِم نیز در مورد او این گونه اظهار نظر می‌نمایـد: احادیث هُشام نوشـته می‌شود، ولی در آن‌ها قابلیّتی برای احتجاج و اسـتدلال وجود ندارد.

ذهـبی می‌افزایـد: ابن عبـدالبرّ، نـام او را در بخش کسـانی که منسوب به ضـعف هسـتند و روایاتشـان نوشـته می‌شود، آورده است و یعقوب بن سُفیان نیز او را از جمله ضعفاء ذکر کرده است.

ابن سعد در مورد هُشام گوید: احادیث زیادی نقل می‌کرد؛ ولی مورد تضعیف قرار می‌گرفت، او گرایش به تشیّع داشت «۱».

(۱) میزان الإعتدال: ۷/ ۸۱ و تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۳۷ و ۳۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۵

ابن وهب در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۵

در روایتی که ابن عبدالبرّ و ابن حجر با سندهای خود از اسلم- مولای عمر بن خطّاب- نقل کرده‌اند، نام ابن وهب نیز آمده است که اینک شرح حال او را می‌خوانیم:

ابن وهب، همان عبداللَّه بن وهب قرشی است که اصل او مصری و از همپیمانان قریش است.

ابن عَدی او را در الکامل فی الضعفاء «۱»

و ذهبی در میزان الإعتدال وارد کرده‌اند «۲».

ابن مَعین نیز در نکوهش او سخنانی گفته است «۳».

ابن سعد در مورد ابن وهب گوید: او تدلیس می‌نمود «۴».

احمد بن حنبل در مورد او گوید: احادیثی که ابن وهب از ابن جُریج نقل کرده، قابل تأمّل است.

ابو عَوانه در تأیید این گفتار گوید: احمد درست گفته است، زیرا ابن وهب مطالبی را بیان کرده که غیر از او، کسی بیان نکرده است «۵».

---

(۱)

الکامل فی الضعفاء: ۵/ ۳۳۶.

(۲) میزان الإعتدال: ۴/ ۲۲۳.

(۳) الکامل فی الضعفاء: ۵/ ۳۳۶ و ۳۳۷، و میزان الإعتدال: ۴/ ۲۲۳ و ۲۲۴.

(۴) تهذیب التهذیب: ۶/ ۶۷ و ۶۸.

(۵) همان: ۶/ ۶۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۶

موسی بن علی لَخْمی در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۶

این روایت را خطیب بغدادی با سند خود از لیث بن سعد از موسی بن علی بن رَباح لَخْمی از پدرش از عُقْبَهٔ بن عامر جُهَنی نقل کرده است، که راویان آن قابل بررسی‌اند.

بنا به گفته سیوطی: موسی بن لَخْمی از سال ۱۵۵ تا سال ۱۶۱ والی و استاندار مصر بود «۱».

ابن حجر درباره او می گوید: موسی از سال ۱۶۱ امارت مصر را به دست گرفت «۲».

سمعانی در مورد موسی لَخْمی گوید: او والی و استاندار مصر بود «۳».

ابن مَعین در مورد او این گونه اظهار نظر کرده است: موسی در نقل حدیث قوی نیست.

ابن عبدالبرّ در این زمینه می‌نویسد: روایاتی که موسی به تنهایی نقل کرده است، قوی نیستند «۴».

---

(۱) حسن المحاضره: ۲/ ۱۲.

(۲) تهذیب التهذیب: ۱۰/ ۳۲۳.

(۳) الأنساب: ۵/ ۱۳۴.

(۴) تهذیب التهذیب: ۱۰/ ۳۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۷

علی بن رَباح لَخْمی در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۷

ابن حجر به شرح حال علی لَخْمی پرداخته که به اختصار چنین است:

۱. او به عنوان نماینده به نزد معاویه آمد.

۲. او می‌گفت: کسی را که مرا علی نامید، حلال نمی‌کنم (!!) چرا که اسم من عُلَی است.

۳. او در نزد عبدالعزیز (پسر مروان و برادر عبدالملک که مدّتی امارت مصر را به عهده داشت) منزلت و مقامی داشت، تا این که عبدالعزیز بر او برآشفت و او را برای جنگ به آفریقا فرستاد و آن جا بود تا از دنیا رفت «۱».

عُقْبَهٔ بن عامر جُهَنی در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۷

در قدح و طعن عقبه همین بس که:

۱. او از والیان و کارگزاران معاویهٔ بن ابی سُفیان بود...

سمعانی در این زمینه گوید: عقبه در فتح مصر حاضر بود و اراضی آن را اندازه‌گیری کرد، در سال ۴۴ بعد از مرگ عتبهٔ بن ابو سُفیان، فرماندهی سپاهیان معاویه را در مصر به دست گرفت. آن‌گاه

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۷/ ۲۷۱ و ۲۷۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۸

معاویه در سال ۴۷ او را به نبرد دریایی فرستاد «۱».

ابن حجر در مورد عقبه گوید: او در سال ۴۴ از جانب معاویه امارت مصر را به دست گرفت «۲».

سیوطی نیز همین گونه اظهار نظر کرده است «۳».

۲. او قاتل- یا از قاتلان- عمّار بن یاسر بود.

ابن سعد در این زمینه می‌نویسد: عمّار رحمهٔ اللَّه علیه در سن ۹۱ سالگی کشته شد. او پیش از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله متولّد شده بود. (در جنگ صفّین) سه نفر با عمّار رو به رو شدند: عُقْبَهٔ بن عامر جُهَنی، عمر بن حارث خولانی و شریک بن سَلَمه مرادی. آن‌گاه که در برابر او قرار گرفتند، عمّار، خطاب به آن‌ها گفت: به خدا سوگند! اگر ما را مورد حمله قرار دهید و تا منطقه نخلستان‌های هَجَر عقب برانید، یقین دارم که ما بر حق هستیم و شما بر باطل.

در این هنگام، آن افراد به او حمله کردند و او را کشتند. برخی از مردم گمان کردند که عُقْبَهٔ بن عامر، عمّار را کشته است.

۳. او کسی است که به دستور عثمان، عمّار را کتک زد.

---

(۱) الأنساب: ۲/ ۱۳۴.

(۲) تهذیب التهذیب: ۷/ ۲۰۹ و ۲۱۰.

(۳) حسن المحاضره: ۲/ ۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۷۹

ابن سعد پس از گفتار فوق چنین می گوید:

عُقْبَه، کسی است که طبق دستور عثمان بن عَفّان، عمّار را کتک زد «۱».

بـا توجّه به آن چه بیـان شـد، دیگر نیـازی به بررسـی و شـرح حال لیث بن سـعد و کسان دیگری که در سلسـله سـند روایت خطیب بغدادی هستند، نمی‌بینیم.

عطاء خراسانی در گفتار رجال شناسان ... ص: ۷۹

از جمله راویان این روایت، عطاء خراسانی است. بُخاری او را در کتاب الضعفاء الصغیر آورده است «۲».

ابن حِبّان او را در کتاب المجروحین ذکر کرده است «۳».

عُقَیلی نام او را در کتاب الضعفاء الکبیر خود آورده است «۴».

ذهبی شرح حال او را در دو کتاب میزان الإعتدال و المغنی فی الضعفاء آورده است «۵».

---

(۱) الطبقات الکبری: ۳/ ۱۹۶.

(۲) الضعفاء الصغیر: ۱۷۸ و ۱۷۹.

(۳) کتاب المجروحین: ۲/ ۱۳۰ و ۱۳۱.

(۴) الضعفاء الکبیر: ۳/ ۴۰۵.

(۵) میزان الإعتدال: ۵/ ۹۲، المغنی فی الضعفاء: ۲/ ۵۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۰

سمعانی در مورد عطاء خراسانی گوید: او بدحافظه بود، اغلاط زیادی داشت، اشتباه می کرد و خودش نمی‌فهمید و این روایات از او نقل می‌شد. زمانی که این امور در روایات او زیاد شد، احتجاج و استدلال به آن‌ها از بین رفت و باطل شد «۱».

افزون بر این‌هـا، در ایـن روایـتِ او، بریـدگی و انقطـاعی اسـت، چرا که عطـاء در سـال ۵۰ به دنیـا آمـده و در سـال ۱۳۳- یـا ۱۵۰- درگذشته است. بنا بر این، ناگزیر بایستی این روایت را از طریق شخص دیگری نقل نموده باشد که نام او را ذکر نکرده است.

محمّد بن عمر واقدی در گفتار رجال شناسان ... ص: ۸۰

یکی دیگر از راویان این روایت، محمّد بن عمر واقدی است.

رجال شناسان در مورد او نیز سخنان بسیاری گفته‌اند:

احمد بن حنبل گوید: او بسیار دروغگو است و احادیث را دگرگون می‌سازد.

بُخاری و ابو حاتِم در مورد او گویند: محمّد بن عمر فرد متروکی است.

همچنین ابو حاتِم و نَسایی گفته‌اند: او حدیث وضع می کرد.

---

(۱) الأنساب: ۲/ ۳۳۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۱

ابن راهْوَیْه گوید: به نظر من او از کسانی است که حدیث وضع می کنند.

ابن مَعین گوید: او فرد موثّق و مورد اطمینانی نیست.

دارقُطْنی گوید: در او، از نظر نقل حدیث، ضعفی است.

ابن عَدی گوید: احادیث او محفوظ و منضبط نیستند و بلا و گرفتاری از آن‌هاست.

سمعانی گوید: سخن درباره او بسیار است.

ابن خَلّکان گوید: رجال شناسان او را در نقل روایت تضعیف کرده‌اند و در مورد او سخنانی گفته‌اند.

یافعی گوید: پیشوایان حدیث او را تضعیف کرده‌اند.

ذهبی گوید: بر ترک روایات او اتّفاق نظر هست «۱».

عبدالرحمان بن زید در گفتار رجال شناسان ... ص: ۸۱

یکی دیگر از راویان این حدیث، عبدالرحمان بن زید است.

ابوطالب گوید: احمد بن حنبل در مورد عبدالرحمان بن زید گوید: او از

---

(۱) نگاه کنید به: میزان الإعتدال: ۶/ ۲۷۳، المغنی فی الضعفاء: ۲/ ۳۵۴، الکاشف: ۳/ ۶۵، مرآة الجنان: ۲/ ۳۶، در حوادث سال ۲۰۷، الأنساب: ۵/ ۵۶۷، تقریب التهذیب: ۲/ ۱۱۷ و طبقات الحفّاظ: ۱۴۹ و منابع دیگر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۲

نظر نقل حدیث، ضعیف است.

عبداللّه بن احمد گوید: از پدرم شنیدم که عبدالرحمان را تضعیف می‌کرد و می‌گفت: احادیث منکری را روایت می‌کند.

دُوری گوید: ابن مَعین در مورد عبدالرحمان گوید: روایت او قابل توجّه نیست.

بُخاری و ابو حاتِم در مورد او گویند: علی بن مَدِینی او را به شدّت تضعیف کرده است.

ابو داوود گوید: فرزندان زید بن اسلم همگی از نظر نقل حدیث ضعیف هستند.

نَسایی و ابو زُرعه در مورد عبدالرحمان گفته‌اند: او از نظر نقل حدیث، ضعیف است.

ابو حاتِم گوید: عبدالرحمان در نقل روایت، قوی نیست.

ابن حِبّان در مورد عبدالرحمان این گونه اظهار نظر می‌نماید:

او روایات را از روی نادانی، وارونه نقل می‌کرد؛ تا این که احادیث مرسل بسیاری را به صورت مرفوعه و احادیث موقوف زیادی را با اسناد نقل کرد و به سبب این امور، روایات او شایسته ترک گردید.

ابن سعد گوید: روایات بسیاری نقل کرده است؛ ولی به طور جدّ،

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۳

از نظر نقل حدیث، ضعیف است.

ابن خُزَیمه گوید: عبدالرحمان از کسانی است که به جهت ناتوانی حافظه‌اش، اهل علم به روایات او احتجاج و استدلال نمی‌کنند.

ساجی گوید: روایات او منکر است.

طَحاوی گوید: روایات او در نزد علمای حدیث‌شناس در نهایت ضعف است.

جوزجانی گوید: فرزندان زید از نظر نقل حدیث، ضعیف هستند.

حاکم و ابو نعیم گویند: عبدالرحمان از پدرش احادیث ساختگی را نقل کرده است.

ابن جَوزی گوید: رجال شناسان بر ضعف او اتّفاق نظر دارند «۱».

زید بن اسلم در گفتار رجال شناسان ... ص: ۸۳

یکی دیگر از راویان این روایت، زید بن اسلم است.
شرح حال‌نویسان نگاشته‌اند که او از جابر بن عبداللّه انصاری و ابو هریره روایاتی را نقل کرده است. در حالی که ابن مَعین گفته است:

---

(۱) این مطالب را همراه با سخنان دیگر می‌توانید در تهذیب التهذیب: ۶/ ۱۶۲ و ۱۶۳ بیابید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۴

زید هیچ روایتی را از جابر و ابو هریره نشنیده بود.
به همین گونه، مطالبی را از دیگر اصحاب، به او نسبت داده‌اند که مفهوم آن‌ها بیانگر این است که زید، روایاتی را از آن افراد نقل کرده که هرگز از ایشان نشنیده است.
ابن عبدالبرّ به این نکته تصریح کرده است و ابن حجر از او نقل کرده و سخن او را پسندیده است؛ آن جا که می گوید:
ابن عبدالبرّ در مقدّمه کتاب التمهید مطالبی را بیان کرده که نشانگر این است که زید در نقل حدیث تدلیس می کرده است.
افزون بر این‌ها، از ابن عمر نقل شده است که عیبی بر او نمی‌دانم جز این که او قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر می کند و در این کار زیاده‌روی می‌نماید «۱».
آن چه بیان شد، با چشم پوشی از بررسی راویان این روایت است که بین ابن عبدالبرّ، ابن حجر و ابن وهب واقع شده‌اند.

زبیر بن بَکّار در گفتار رجال شناسان ... ص: ۸۴

این روایت را ابن حجر در الإصابه از زبیر بن بَکّار نقل کرده است.

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۳/ ۳۴۵- ۳۴۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۵

زبیر بن بَکّار، قاضی شهر مکّه و از افرادی بود که از امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام سر برتافته و راه انحراف را می‌پیمود و با این ویژگی، در نزد اهل سنّت نیز مورد قدح و طعن قرار گرفته است. زبیر در سال ۲۵۶ درگذشت.
از ابن ابی حاتِم نقل شده است که من زبیر را دیدم، ولی حدیثی از او ننوشتم.
احمد بن علی سلیمانی، زبیر بن بَکّار را در کتاب ضعفاء آورده و گفته است: حدیث او منکر است «۱».
افزون بر این، روایت ابن حجر از زبیر، به طور مرسل نقل شده است.

بررسی سند روایات ازدواج امّ کلثوم بعد از عمر ... ص: ۸۵

آن چه بیان شد به اصل ماجرا مربوط بود که با توجّه به بررسی‌های رجالی، روشن شد که چنین حکایتی هیچ پایه و اساسی ندارد.

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۳/ ۲۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۶

اکنون سند روایاتی را که بیانگر ازدواج امّ کلثوم بعد از مرگ عمر می‌باشد، بررسی می‌نماییم.

منابع اهل سنّت، روایاتی را در شرح حال امّ کلثوم نقل کرده‌اند که به موجب آن‌ها، امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از مرگ عمر، امّ کلثوم را به ازدواج عون بن جعفر ... درآورد. جایگاه اصلی و اساسی این روایت، کتاب الذرّیهٔ الطاهره است که در کتاب‌های اُسد الغابه، الإصابه، ذخائر العقبی و دیگر منابع ... نیز از این کتاب، نقل شده است.

این روایت از حسن بن حسن ... که از طریق:

احمد بن عبدالجبّار؛

یونس بن بُکِیر؛

ابن اسحاق؛

از حسن بن حسن ... روایت شده است.

البتّه ما پیشتر در مورد سند این روایت سخن گفتیم.

این روایت را دُولابی با سند خود از ابن شهاب زُهْری- که از مشاهیر منحرفان از اهل بیت طاهرین علیهم السلام است «۱» - نقل

(۱) به رساله‌ای که در مورد روایت خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابو جهل‌نگاشته‌ایم، مراجعه کنید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۷

کرده است.

ما در این تحقیق از بررسی راویان دیگر در این سند، چشم پوشی می‌نماییم و فقط این نکته را یادآوری می‌کنیم که ابن منیع- که از زُهْری روایت کرده است- برادرزن هُشام بن عبدالملک بود «۱».

بررسی سند روایات وفات امّ کلثوم ... ص: ۸۷

اشارهٔ

روایاتی که در مورد وفات امّ کلثوم به دست ما رسیده، به طور عمده توسّط ابن سعد، در کتاب الطبقات الکبری نقل شده است. در این جا به سند آن‌ها نگاهی می‌نماییم و پس از آن، دلالت آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

بی‌تردید بخش عمده سندهای این روایت، به عامر شَعْبی منتهی می‌شود. بنا بر این، به بررسی احوالات او می‌پردازیم.

نگاهی به شرح حال عامر شَعْبی ... ص: ۸۷

شش سال از خلافت عمر باقی مانده بود که عامر شَعْبی پا به عرصه وجود نهاد.

وی بعد از سال صدم، دار فانی را وداع گفت.

(۱) تهذیب التهذیب: ۷/ ۱۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۸

از این رو، روایت او مرسل است.

شعبی، قاضی مروانیان بود.

او از منحرفان از امیر مؤمنان علی علیه السلام به شمار می‌آمد، به طوری که نزد حَجّاج آمد و از آن حضرت بدگویی کرد و به ایشان دشنام داد (!!).

حسن بَصری از این کارش خشمگین شد و به پند و اندرز او پرداخت «۱».

این کینه و دشمنی او را واداشت تا بگوید: علی، قرآن نخوانده بود و آن را از حفظ نداشت (!!)؛ این سخن نسنجیده او موجب گردید که عدّه‌ای در برابر او قرار گرفته و این مطلب را رد کردند «۲».

همین دشمنی، او را واداشت تا روایاتی به این مضمون را جعل کند که:

۱- ابوبکر بر فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، نماز خواند و چهار تکبیر گفت (!!).

۲- آن‌گاه که فاطمه درگذشت، علی او را شبانه دفن کرد و زیر

---

(۱) احیاء العلوم: ۲/ ۳۴۶.

(۲) غایة النهایة فی طبقات القراء: ۱/ ۵۴۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۸۹

بغل‌های ابوبکر را گرفت و او را جلو فرستاد تا بر او نماز بخواند (!!).

ساختگی بودن این روایت آن قدر آشکار است که ابن حجر ناگزیر شده است که در ذیل آن بگوید: در این روایت ضعف و انقطاعی است «۱».

همچنین این دشمنی، او را واداشت تا شخصیّتی همانند حارث همدانی را دروغگو بشمارد- که این فقط به جهت تشیّع حارث بود- تا جایی که عدّه‌ای به او اعتراض کردند.

ابن حجر در این مورد گوید: ابن عبدالبرّ در کتابش به نام العلم، آن‌جا که از ابراهیم نقل می‌کند که شعبی، حارث را تکذیب کرده است، می‌نویسد:

گمان می‌کنم که شعبی به این سبب که حارث را تکذیب کرده و از وی به «دروغگو» یاد کرده است، مجازات شود؛ چرا که دروغی از حارث آشکار نشده بود و تنها جرمش، زیاده‌روی او در مهرورزی به علی علیه السلام است «۲».

---

(۱) الإصابه: ۸/ ۲۶۷.

(۲) تهذیب التهذیب: ۲/ ۱۳۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۰

نگاهی به شرح حال عمّار بن ابی عمّار ... ص: ۹۰

از آن جایی که برخی از این روایات به عمّار بن ابی عمّار منتهی می‌شود، در یک نگاه کوتاه به شرح حال او معلوم می‌گردد که: عدّه‌ای از پیشوایانِ جرح و تعدیل، مانند شُعبهٔ بن حَجّاج، بُخاری، ابن حِبّان و دیگران بر او طعن و قدح زده‌اند «۱».

نگاهی به شرح حال نافع ... ص: ۹۰

برخی دیگر از این روایات به نافع مولای ابن عمر، می‌رسد. از این رو، لازم است به شرح حال او نیز نگاهی اجمالی داشته باشیم.

کافی است که بدانیم عبداللَّه بن عمر به او گفته بود:

ای نافع! از خدا بترس و بر من دروغ نبند، آن سان که عِکْرَمه بر ابن عبّاس دروغ می‌بست.

این سخن ابن عمر در شرح حال نافع و عِکْرَمه مشهور است.

افزون بر این، سخن احمد بن حنبل در مورد نافع قابل توجّه است، آن جا که می گوید: روایات نافع از عمر منقطع است «۲».

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۷/ ۳۴۱، تقریب التهذیب: ۱/ ۷۰۷.

(۲) تهذیب التهذیب: ۱۰/ ۳۷۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۱

نگاهی به شرح حال عبداللَّه بَهی ... ص: ۹۱

برخی از این روایات به عبداللَّه بَهیّ می‌رسد و او همان عبداللَّه بن یَسار است.

ابن حجر در مورد وی گوید: عبداللَّه، مولای مصعب بن زبیر بود ... پس روایت او مرسل است.

این مرد هر گاه از عایشه روایت کرده است، می گوید: عایشه برای من روایت کرد. علما او را تکذیب کرده و گفته‌اند: او فقط از عُرْوَة بن زبیر روایت می کند.

ابن ابی حاتِم نیز در کتاب العلل از عبداللَّه یاد کرده و از پدرش نقل کرده است که به روایات بَهیّ احتجاج نمی‌شود و احادیث او مضطرب‌اند «۱».

آن چه بیان شد، مطالبی بود در مورد سندهای روایات مربوط به امّ کلثوم.

البتّه ما در این جا راه اختصار را پیمودیم و از بررسی راویان دیگر این روایت، چشم پوشیدیم.

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۶/ ۸۲ و ۸۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۵

بخش سوم بررسی متن روایات و دلالت آن‌ها ... ص: ۹۵

اشارة

جستجوگرِ حق! با من بیا تا پس از بررسی راویان این داستان، نگاهی به متون روایات و دلالت‌های آن‌ها داشته باشیم ... تا از نزدیک شاهد غرض ورزی‌های به عمل آمده از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام ...

- در تمام مراحل داستان- باشیم.

این بررسی را از چند محور پی می گیریم:

محور یکم ...: ص: ۹۵

در روایت‌هایی که بیان شد، چنین آمده است:

امام علیه السلام علّت مخالفت خود با عمر را کم سنّ و سال بودن امّ کلثوم بیان کرده و این که دخترش را برای پسر برادرش جعفر بن ابی طالب، نگه داشته است.

در روایت ابن سعد می‌خوانیم: علی علیه السلام فرمود: من دخترانم را برای پسران جعفر نگه داشته‌ام.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۶

در روایت حاکم آمده است که حضرتش فرمود: من او را برای پسر برادرم مهیّا کرده‌ام.

در روایت دیگر از ابن سعد می‌خوانیم که حضرتش فرمود: او دختربچّه است.

البتّه ابن عبدالبرّ، ابن اثیر و دیگران نیز همین گونه نقل کرده‌اند.

و در روایت بیهقی آمده است که امام علیه السلام فرمود: او برای این کار، کوچک است.

پس در این روایات مطلب دیگری از امام علیه السلام نیامده است، مگر این که عمر دوباره بازگشت و گفت: او را به ازدواج من درآور؛ به خدا سوگند! در روی زمین کسی نیست که...

و امام علیه السلام- آن سان که در این روایات آمده است- کاری نکرد مگر این که دخترش را به نزد عمر فرستاد تا عمر او را ببیند ....(!!)

و در برخی روایات این مطلب اضافه شده است که امام علیه السلام امر کرد تا وی را آماده سازند؛ پس او را آراستند و زینت کردند و امام علیه السلام او را به نزد عمر فرستاد ... تا اگر مورد پسند او واقع گردید و به او راضی شد، همسر او باشد (!!)....

شگفت‌آور است که چگونه موضع امام علیه السلام نسبت به این قضیّه، از عدم پذیرش صریح و قاطع، به پذیرش دگرگون می‌شود و

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۷

حضرتش به سرعت از سخن خود باز می‌گردد و نظرش به این سادگی و تا این حدّ تغییر می‌کند؟

چه کسی باور می‌کند؟! حدّ اقل این موضوع تردید برانگیز است و نیاز به تأمّل و اندیشه دارد.

از لا- به لای روایات پراکنده، حقایقی برای خواننده اندیشمند، آشکار می‌شود، حقایقی که کوشیده‌اند تا در آثار قدمای اهل حدیث، هم چنان به صورت مخفی نگه داشته شود. اینک برخی از آن روایات را بیان می‌نماییم:

در روایتی که ابن مَغازلی- متوفّای ۴۸۳- با سند خود از طریق عبداللّه بن عمر نقل کرده، چنین آمده است:

عمر بن خطّاب بر فراز منبر رفت و گفت: ای مردم! به خدا سوگند! آن چه مرا به اصرار و پافشاری بر علی بن ابی طالب درباره دخترش واداشت، فقط این بود که از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده بودم که می‌گفت:

«کلّ سبب و نسب وصهر منقطع [یوم القیامهٔ] إلّانسبی وصهری، فإنّهما یأتیان یوم القیامهٔ؛ یشفعان لصاحبهما»

«هر نسب و خویشاوندی و دامادی در روز قیامت گسستنی است، مگر نسب و دامادی با من، و این دو، در روز قیامت

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۸

می‌آیند و برای صاحبانشان شفاعت می‌کنند» «۱».

از این روایت معلوم می‌شود که این قضیّه، مورد تعجّب و شگفتی صحابه و تابعین شده بود، و در سطح شهر درباره آن گفت و گو می‌شد، به گونه‌ای که عمر را ناگزیر کرد تا آشکارا و به طور علنی، هدف خود از این خواستگاری را بیان کند و به خداوند سوگند یاد نماید که این کار او دلیلی نداشته است جز آن چه که وی از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده بود و از این رو، بر این کار اصرار و پافشاری داشت...

ولی این متن، درباره اصرار و پافشاری او مطلبی را اضافه نکرده و توضیح نداده است که اصرار و پافشاری او چگونه بوده و عکس العمل امام علیه السلام نسبت به آن، به چه نحو بوده است؟!

در روایت خطیب بغدادی آمده است:

عمر بن خطّاب از علی بن ابی طالب دخترش را- که از فاطمه علیها السلام بود- خواستگاری کرد و بارها به نزد علی می‌آمد و می‌گفت: ای ابا الحسن! آن چه مرا واداشته است تا زیاد به نزد تو بیایم، فقط سخنی است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله شنیده‌ام...

در این روایت تصریح شده است که عمر بارها به نزد علی علیه السلام می‌آمد.

(۱) مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی: ۱۳۴ و ۱۳۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۹۹

در برخی روایات دیگر، مطالبی است که از آن‌ها بوی تهدید احساس می‌شود. در یکی از نقل‌های ابن سعد آمده است:

عمر در پاسخ به امام علیه السلام که فرمود: او دختربچّه است، گفت:

به خدا سوگند! عذر تو این نیست، ولی ما می‌دانیم که هدف تو چیست.

در روایت دُولابی و محبّ طبری که از ابن اسحاق نقل کرده‌اند، آمده است: عمر گفت: به خدا سوگند! هدف تو این نیست، بلکه می‌خواهی مرا از این امر بازداری «۱».

در برخی روایت‌ها به صراحت بیان شده است که «تازیانه عمر» نیز در این قضایا نقش مهمّی داشته است. در روایتی که دُولابی با سند خود از اسلم، مولای عمر نقل کرده است، این گونه می‌خوانیم:

عمر از علی بن ابی طالب، امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی با عبّاس، عقیل و حسن مشورت کرد.

عقیل عصبانی شد و به علی گفت: سپری شدن روزها و ماه‌ها فقط بر عدم بصیرت تو در کارت می‌افزاید. به خدا سوگند! اگر این کار را انجام دهی چنین و چنان می‌شود.

علی به عبّاس گفت: به خدا سوگند! این سخن او از روی نصیحت و خیرخواهی نبود، بلکه تازیانه عمر او را به آن چه می‌بینی،

(۱) ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی: ۲۸۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۰

واداشته است «۱».

از طرفی، ابو نعیم اصفهانی نیز این خبر را از زید بن اسلم از پدرش روایت کرده، ولی قضیّه مخالفت عقیل و سخن از «تازیانه عمر» را حذف کرده است. با هم این روایت را می‌خوانیم:

زید بن اسلم از پدرش نقل می‌کند که عمر بن خطّاب، علی بن ابی طالب را به نزد خود فراخواند و با او پنهانی سخن گفت. پس از آن، علی برخاست و به صُفّه «۲» آمد و با عبّاس، عقیل و حسین درباره تزویج امّ کلثوم به عمر، مشورت کرد.

علی گفت: عمر به من خبر داد که از پیامبر صلّی اللّه علیه وآله شنیده است که آن حضرت فرمود:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر نسب و خویشاوندی روز قیامت گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من» «۳».

گذشته از این‌ها، در برخی از روایات آمده است که امام علیه السلام

(۱) الذرّیهٔ الطاهره: ۱۶۰. به پاورقی مندرج در صفحه (۳۱) مراجعه فرمایید.

(۲) جایگاهی بلندتر از زمین که سقف آن از جریده خرما پوشیده است و محل آسایش‌فقرا و بینوایان می‌باشد.

(۳) حلیة الاولیاء: ۲/ ۴۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۱

علاوه بر موضوع کوچک بودن سنّ امّ کلثوم و نگه داشتن او برای پسر برادرش، علّت دیگری نیز برای مخالفت و امتناع خود آورده است.

آن جا که حضرتش فرمود: او با من، دو امیر و ولیّ دیگری نیز دارد «۱».

منظور حضرت از آن دو، امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و بنا بر روایتی، امیر مؤمنان علی علیه السلام با حسنین علیهما السلام، عقیل و عبّاس مشورت کرد.

این روایت که از اسلم نقل شده است، حاکی از سکوت امام حسن علیه السلام در این باره است، که این سکوت به منزله رضایت ایشان تلقّی شده است.

بلکه در روایت دیگری آمده است:

حسین ساکت ماند و حسن شروع به سخن کرد. حمد و ثنای خدای را به جا آورد و گفت: پدرجان! چه کسی پس از عمر شایستگی چنین امری را دارد؟ او با رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله همنشین بود و آن‌گاه که پیامبر صلّی اللّه علیه وآله از دنیا رفت، از او راضی بود. او خلافت را به دست گرفت و به عدالت رفتار کرد (!!).

علی گفت: راست گفتی پسرم! ولی دوست نداشتم کاری را بدون

---

(۱) ذخائر العقبی: ۲۸۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۲

رأی شما دو نفر تمام کرده باشم «۱».

ولی این روایت، با روایتی که بیهقی از ابن ابی ملیکه از حسن بن حسن نقل کرده است، منافات دارد. در آن روایت آمده است:

علی به حسن و حسین گفت: او را به ازدواج عمویتان درآورید.

آن‌ها گفتند: او هم زنی مانند دیگر زنان است و حقّ انتخاب دارد.

علی با خشم برخاست و حسن دامن لباس او را گرفت و گفت:

پدرجان! تحمّل دوری از تو را نداریم.

علی گفت: پس او را به ازدواج عمر درآورید «۲».

با این حال، گروهی از روی عمد و آگاهانه به تحریف این داستان دروغین پرداخته‌اند. دقّت کنید! عین همین اختلاف را از قول حسن بن حسن، در ماجرای ازدواج امّ کلثوم با عون بن جعفر روایت کرده‌اند؛ در آن روایت می‌خوانیم:

وقتی که امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، از عمر بن خطّاب بیوه شد، برادرانش حسن و حسین، نزد او آمده و به او گفتند «... ۳».

این روایتی طولانی است که دروغ‌هایی شرم‌آور و مطالب باطل و خنده‌آوری را در بر گرفته است.

---

(۱) ذخائر العقبی: ۲۸۹.

(۲) السنن الکبری: ۷/ ۱۸۵ شماره ۱۳۶۶۰.

(۳) الذرّیة الطاهره: ۱۶۲ و ۱۶۳ و ذخائر العقبی: ۲۹۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۳

محور دوم ...: ص: ۱۰۳

پیش از این بیان شد که در بسیاری از روایات، امام علیه السلام علّت مخالفت خود با ازدواج امّ کلثوم را کوچک بودن سنّ او بیان می‌فرمود ... آن چه از این روایت‌ها آشکار می‌گردد، این است که عمر، سخن امام علیه السلام را تصدیق نمی‌کرد. از این رو بارها نزد حضرتش می‌آمد و اصرار و پافشاری می‌نمود ... تا جایی که کار به تهدید رسید.

حتّی در برخی از روایات به این امر تصریح شده است. در روایت دُولابی و محبّ طبری آمده است:

علی گفت: او کوچک است.

عمر گفت: نه، به خدا سوگند! عذر تو این نیست، ولی تو می‌خواهی مرا از این امر باز داری. اگر این طور است که تو می‌گویی، او را به نزد من بفرست «... ۱».

و از آن جایی که صدور چنین اعمالی از عمر، در نزد علمای اهل سنّت زشت و ناپسند می‌نمود ... بعضی از محدّثان و راویان آن‌ها، از نقل علّت خودداری امیر مؤمنان علی علیه السلام، اصرار، تهدید و تکذیب عمر پرهیز کرده‌اند ... کسی که به روایت خطیب بغدادی مراجعه کند، این موضوع از دیده او پنهان نخواهد ماند.

---

(۱) الذرّیهٔ الطاهره: ۱۵۷ و ۱۵۸، ذخائر العقبی: ۲۸۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۴

محور سوم ...: ص: ۱۰۴

ابن سعد از واقدی و دیگران نقل می‌کند و می‌گوید ...: آن‌گاه علی پارچه‌ای خواست و آن را پیچید و به امّ کلثوم گفت: با این، نزد عمر برو...

در عبارت محبّ طبری به نقل از ابن اسحاق آمده است: علی، امّ کلثوم را صدا زَد و پارچه‌ای را به وی داد و گفت: با این، نزد او برو...

این کار به این جهت بود که عمر او را ببیند. از این رو، وقتی امّ کلثوم به نزد پدرش بازگشت، گفت: او پارچه را باز نکرد و جز من، به چیزی نگاه نکرد.

آری، چنین رفتاری از خلیفه مسلمانان در نظر برخی از علمای اهل سنّت- همانند سبط بن جَوزی- زشت و ناپسند جلوه کرده است که به زودی سخنان او را بیان خواهیم کرد.

روی این اساس، برخی دیگر از محدّثان، این موضوع را در روایاتشان، نیاورده‌اند.

ابو بُشر دُولابی این گونه روایت کرده است:

...علی، امّ کلثوم را- که در آن وقت دختربچّه‌ای بود- صدا زد و گفت: به نزد امیرالمؤمنین برو و به او بگو: پدرم به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: ما حاجتی را که خواسته بودی برآوردیم...

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۵

خطیب بغدادی نیز این گونه روایت کرده است:

عمر از علی، امّ کلثوم را خواستگاری کرد و گفت: او را به ازدواج من درآور.

علی فرمود: من او را برای پسر برادرم عبداللَّه بن جعفر نگه داشته‌ام.

عمر گفت: به خدا سوگند! کسی بهتر از من، حال او را رعایت نمی‌کند.

پس از آن، علی او را به ازدواج عمر درآورد و عمر به نزد مهاجرین آمد...

محور چهارم ...: ص: ۱۰۵

در این داستان امور زشت و شنیعی را نقل کرده‌اند، از جمله:

در روایت ابن سعد از واقدی آمده است: علی دستور داد تا امّ کلثوم را آرایش کنند تا به نزد عمر برود؛ پس او را آماده کردند.

در روایت خطیب بغدادی از عُقْبَة بن عامر آمده است: او را آراستند.

در روایت ابن عبدالبرّ و دیگران از امام باقر علیه السلام آمده است:

وقتی که امّ کلثوم به نزد عمر آمد، عمر، ساق پای او را برهنه کرد (!!).

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۶

آری، این مطالب در اوج زشتی و شناعت است.

به راستی، آیا دروغ پردازان و جاعلان این روایات شرم نمی‌کنند که چنین اعمال زشتی را می‌سازند؟! اعمال زشتی که اگر یکی از مردم عادی آن‌ها را بشنود، از آن‌ها متنفّر شده و به زشتی اعمالشان اعتراف می‌کند!

آیا شرم نمی‌کنند که این قضایای زشت را از زبان امام باقر علیه السلام جعل و نقل می‌کنند؟!

آری، به راستی شرم آور است. روی همین اساس، می‌بینیم برخی از محدّثان اهل سنّت دست به تحریف این قضایا زده‌اند. ابن اثیر این قضیّه را تلطیف کرده است و می‌گوید: عمر دستش را بر او گذاشت.

دُولابی و محبّ طبری در این مورد، این گونه آورده‌اند: عمر، بازوی او را گرفت.

در جای دیگر می‌گویند: عمر او را گرفت و به آغوش کشید (!!).

برخی نیز چون بیهقی و حاکم نیشابوری در این زمینه چیزی نقل نکرده‌اند.

محبّ طبری، آن‌گاه که این قبیل روایات را نقل می‌کند، می‌گوید:

ابن سمّان مضمون این قضیّه را به طور اختصار آورده است...

امّا آن چه او نقل کرده است، چیزی از این مطالب را ندارد «۱».

---

(۱) نگاه کنید به: ذخائر العقبی: ۲۸۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۷

از طرفی، برخی از ناقلان داستان، به طور صریح، این قضیّه را تکذیب کرده‌اند. سبط بن جَوزی (درگذشته ۶۵۴) در این زمینه می‌گوید:

جدّ من در کتاب المنتظم می‌نویسد: علی، امّ کلثوم را به نزد عمر فرستاد، تا عمر او را ببیند. عمر ساق او را برهنه کرد و به آن دست زد و لمس کرد (!!).

سبط ابن جَوزی می‌افزاید: به نظر من- به خدا سوگند!- این کار زشت و قبیحی است؛ اگر او کنیز هم بود «۱»، با او چنین رفتاری نمی‌کرد.

از طرفی، مسلمانان اتّفاق نظر دارند که لمس کردن زن نامحرم جایز نیست؛ پس چگونه این کارها را به عمر نسبت می‌دهند؟ «۲».

نگارنده گوید: ای کاش تنها لمس کردن بود. در روایت خطیب بغدادی از بوسیدن و گرفتن ساق پا سخن به میان آمده است (!!).

(۱)

شایان ذکر است که در فقه مسلمانان- اعمّ از شیعه و سنّی- احکام خاصّی برای رفتاربا کنیز مطرح است که هرگز قابل قیاس با احکام رفتار با زن آزاد نمی‌باشد. به هر حال، قبح و شناعت فعل عمر، در جای خود باقی است و مقصود ابن جَوزی حنفی از عبارت فوق، اشاره به همین نکته است.

(۲) تذکرة الخواص: ۲۸۸ و ۲۸۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۸

محور پنجم ...: ص: ۱۰۸

متن روایتی که ابن سعد و دیگران نقل کرده‌اند، در برگیرنده نوعی تهنیت است. خواندیم که عمر به مهاجرین گفت: به من تهنیت بگویید و آن‌ها به او تهنیت گفتند «۱»؛ به این معنا که عمر از آن‌ها تهنیت ویژه‌ای را درخواست کرد و گفت: به من، به اتّفاق و همدلی بین همسران و داشتن فرزندان بسیار، تبریک و تهنیت گویید «۲».

پر واضح است که این نوع تهنیت گفتن، از رسم‌های دوران جاهلیّت بود که به اتّفاق نظر همه مسلمانان، رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله از گفتن آن نهی فرموده بود.

در این زمینه، احمد بن حنبل به سند خود، این گونه روایت می‌کند:

عبداللَّه بن محمّد بن عقیل گوید: عقیل، پسر ابوطالب ازدواج کرده بود، او به نزد ما آمد و ما با آن تهنیت دوران جاهلی، به او تهنیت و تبریک گفتیم.

(۱)

الطبقات الکبری: ۸/ ۳۳۹، کنز العمّال: ۱۳/ ۲۶۹ شماره ۳۷۵۸۶، الإستیعاب: ۴/ ۵۰۹، أُسد الغابه: ۷/ ۳۷۸، الإصابه: ۸/ ۴۶۵.

(۲) ذخائر العقبی: ۲۸۷. برای آگاهی از معنای این گونه تهنیت، به کتاب لسان العرب و دیگر کتاب‌های لغت واژه «رفاء» مراجعه نمایید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۰۹

عقیل گفت: آرام باشید! این گونه تهنیت نگویید، چرا که پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله ما را از این گونه تهنیت باز داشت و فرمود: بگویید:

خدا برای تو مبارک گرداند. خدا بر تو مبارک کند، این امر بر تو مبارک باشد «۱».

و از آن جایی که این سخن عمر، نشانگر جهل و نادانی او نسبت به اوامر و نواهی رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله است، یا بیانگر این است که او می‌خواسته سنّت‌های دوران جاهلی را زنده کند؛ علمای اهل سنّت ناگزیر شده‌اند تا این متن را تحریف نمایند و در آن تصرّف کنند. بنا بر این، در مستدرک حاکم چنین می‌خوانیم:

عمر به نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تهنیت نمی‌گویید؟.

در السنن الکبری بیهقی آمده است:

عمر به نزد مهاجرین آمد ... و آن‌ها برای او به برکت و خیر، دعا کردند.

از طرفی، خطیب بغدادی اصلًا این قضیّه را در تاریخ خود نقل نکرده است.

(۱) مسند احمد بن حنبل: ۴/ ۴۸۴. نگاه کنید به وسائل الشیعه: ۱۴/ ۱۸۳ حدیث ۲۵۵۵۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۰

محور ششم ...: ص: ۱۱۰

محور دیگری از این داستان که قابل بررسی است، ثمره این ازدواج دروغین است.

در تعدادی از این روایت‌ها آمده است: امّ کلثوم پس از ازدواج با عمر، پسری به نام زید به دنیا آورد.

در روایت سعد و گروه دیگری چنین آمده است: او، زید بن عمر و رقیّه، دختر عمر را به دنیا آورد.

نَوَوی در بخش تعداد فرزندان عمر، این گونه نقل می‌نماید ...: و فاطمه و زید که مادر آن‌ها امّ کلثوم بود «... ۱».

در روایت ابن قُتَیْبه، درباره دختران امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است:

...امّ کلثوم فرزندانی به دنیا آورد که آن‌ها را ذکر کردیم «۲».

محور هفتم ...: ص: ۱۱۰

یکی از محورهای قابل بررسی در این داستان ساختگی، ازدواج امّ کلثوم پس از مرگ عمر است.

(۱) تهذیب الاسماء واللغات: ۲/ ۳۳۴.

(۲) المعارف: ۱۲۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۱

در چندین روایت بیان شده است که پس از عمر، عون، سپس محمّد پسران جعفر، امّ کلثوم را به همسری گرفتند؛ ولی همین کسانی که قائل به ازدواج آن دو با امّ کلثوم شده‌اند، گفته‌اند: عون و محمّد در نبرد شوشتر کشته شدند و این نبرد در دوران خلافت عمر روی داد.

ابن عبدالبرّ در این زمینه گوید:

عون بن جعفر بن ابی طالب در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله به دنیا آمد. مادر او- و برادرانش عبداللّه و محمّد، پسران جعفر بن ابی طالب- اسماء بنت عُمَیْس خَثْعَمی بود. عون و برادرش محمّد، در جنگ شوشتر شهید شدند و هیچ فرزندی نداشتند «۱».

وی در ادامه می گوید:

محمّد بن جعفر بن ابی طالب در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله به دنیا آمد ... او همان کسی است که بعد از مرگ عمر بن خطّاب، با امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، ازدواج کرد ... و در جنگ شوشتر شهید شد «۲».

ابن حجر در این مورد می گوید: عون بن جعفر در جنگ شوشتر شهید شد. این جنگ در زمان خلافت عمر روی داد و عون هیچ

(۱) الإستیعاب: ۳/ ۳۱۵.

(۲) الإستیعاب: ۳/ ۴۲۳ و ۴۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۲

فرزندی نداشت «۱».

ابن اثیر نیز همین گونه اظهار نظر کرده است «۲».

شایان ذکر است که این نبرد در دوران خلافت عمر روی داده است و تاریخ‌نگاران، به صراحت این موضوع را بیان کرده‌اند «۳».

ابن حجر نیز در این عبارتی که از او نقل کردیم، به این موضوع تصریح کرده است.

آری، پژوهشگرِ حقیقت‌جو، به سخنان متناقض اینان توجّه دارد و در شگفت خواهد بود!

محور هشتم ...: ص: ۱۱۲

سخن دیگر این که، به راستی کدام یک از این دو برادر با امّ کلثوم ازدواج کرد: عون بن جعفر یا محمّد بن جعفر؟!

روایات اهل سنّت در این مورد، به صورت‌های مختلفی وارد شده است. ابن سعد و دارقُطْنی- آن سان که در الإصابه آمده است- گویند: عون در دوران زندگی امّ کلثوم از دنیا رفت و برادرش، محمّد او

---

(۱) الإصابه: ۴/ ۶۱۹.

(۲) أُسد الغابه: ۴/ ۳۰۲.

(۳) تاریخ طبری: ۳/ ۱۷۴، الکامل فی التاریخ: ۲/ ۵۵۰.

را به همسری گرفت. سپس محمّد نیز درگذشت و عبداللَّه او را به ازدواج خود درآورد.

ابن سعد این گونه روایت می‌کند: امّ کلثوم می‌گفت: من از اسماء بنت عُمَیْس، شرم می‌کنم، چرا که دو پسرش در نزد من مُردند و من بر این سومی می‌ترسم. ولی امّ کلثوم در نزد عبداللَّه از دنیا رفت «۱».

ابن قُتَیْبَه این داستان را به گونه دیگری نقل می‌کند. او می‌گوید:

هنگامی که عمر کشته شد، محمّد بن جعفر، با امّ کلثوم ازدواج کرد و در دوران زندگی او مُرد. سپس عون بن جعفر با او ازدواج کرد و امّ کلثوم در نزد او از دنیا رفت «۲».

ملاحظه می‌کنید که ابن قُتَیْبَه ازدواج محمّد بن جعفر با امّ کلثوم را پیش از ازدواج عون با او دانسته است و وفات او را در نزد عون ذکر کرده و هیچ نامی از عبداللَّه به میان نیاورده است.

از طرفی، گرچه ابن عبدالبرّ در شرح حال امّ کلثوم، به جریان ازدواج او بعد از عمر و نیز به مسأله ازدواج عون با او، هیچ اشاره‌ای نکرده است، با این وجود، در شرح حال محمّد بن جعفر می‌گوید:

---

(۱) الطبقات الکبری: ۸/ ۳۳۸.

(۲) المعارف: ۱۲۲.

محمّد بن جعفر بن ابی طالب همان کسی است که بعد از مرگ عمر بن خطّاب، با امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب، ازدواج کرد «۱».

محور نهم ...: ص: ۱۱۴

در این بخش، نگاه کوتاهی به شرح حال عبداللَّه بن جعفر می‌نماییم.

او همسر عقیله بنی هاشم، زینب دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. حضرت زینب علیها السلام با همسرش عبداللّه می‌زیست تا این که بعد از واقعه کربلا از دنیا رفت.

ابن سعد در شرح حال زینب علیها السلام می‌نویسد:

زینب، دختر علی بن ابی طالب بود، عبداللّه بن جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطَّلِب با او ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، چهار پسر به نام‌های علی، عون اکبر، عبّاس و محمّد و یک دختر به نام امّ کلثوم بود.

ابن سعد در ادامه، روایتی را از محمّد بن اسماعیل بن فَدیک از ابن ابی ذِئب نقل می کند و می گوید:

عبدالرحمان بن مهران به من این گونه گفت: عبداللّه بن جعفر بن

---

(۱) الإستیعاب: ۳/ ۴۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۵

ابی طالب، با زینب دختر علی، ازدواج کرد. او هم زمان با همسر [بیوه] علی، لیلا ـ بنت مسعود نیز ازدواج کرد که هر دو، همسر عبداللّه بودند «۱».

نَوَوی در شرح حال عبداللّه، پس از شمارش نام فرزندان او می گوید: مادر آن‌ها زینب دختر علی بن ابی طالب، از فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله بود «۲».

ابن حجر درباره حضرت زینب علیها السلام می‌نویسد: زینب، دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطَّلِب، هاشمی و نواده رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و مادرش فاطمه بود.

وی در ادامه می‌نویسد: ابن اثیر، زینب را این گونه معرّفی می‌نماید:

او در دوران زندگی پیامبر صلّی اللّه علیه وآله پا به عرصه وجود نهاد.

وی دختری خردمند، فهمیده و سخنور بود. پدرش او را به ازدواج پسر برادرش عبداللّه بن جعفر، درآورد، فرزندانی برای او به دنیا آورد.

هنگامی که برادرش امام حسین علیه السلام کشته شد، همراه او بود. سپس به شام برده شد. او در مجلس یزید بن معاویه حاضر شد. هنگامی که در

---

(۱) الطبقات الکبری: ۸/ ۳۴۰.

(۲) تهذیب الاسماء واللغات: ۱/ ۲۴۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۶

آن مجلس، آن مرد شامی، خواهرش فاطمه را به عنوان کنیز خواست، زینب لب به سخن گشود و یزید را مورد خطاب قرار داد و سخنانی ایراد کرد که نشانگر خرد و قوّت قلب اوست. این داستان معروف و مشهور است «۱».

بنا بر این ... اگر آن امّ کلثومی که در زمان معاویه درگذشته، همان امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد ... که بعد از مرگ عون و محمّد، همسر عبداللّه بن جعفر شده است - ... آن سان که در این روایات آمده بود ...- مفهوم چنین سخن، این است که عبداللّه بن جعفر، دو خواهر را با هم، به همسری گرفته است ... و این امری است که انجام آن، جایز نیست و حتّی سخن گفتن به آن نیز روا نمی‌باشد...

از این رو، ابن سعد این فراز را با دقّت بیان کرده است. او می گوید:

امّ کلثوم، همسر محمّـد بن جعفر بود که پس از او، برادرش عبـداللَّه بن جعفر بن ابی طالب، بعد از درگذشت خواهرش زینب، با او ازدواج کرد.

محور دهم ...: ص: ۱۱۶

پرسش دیگری که در این میان مطرح است، این است که پس از

---

(۱) الإصابه: ۸/ ۱۶۶ و ۱۶۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۷

مرگ امّ کلثوم، چه کسی بر او نماز خواند؟

پاسخ این پرسـش از روایاتی که در این زمینه رسیده‌اند، به دست می‌آید؛ ولی بین این روایات نیز اختلافات و تناقضاتی وجود دارد ...به گونه‌ای که حتّی در روایاتی که «یک راوی» آن‌ها را نقل کرده است نیز این اختلاف و تناقض به چشم می‌خورد.

ابن سعد از شعبی و عبداللَّه بَهیّ در مورد نماز بر جنازه امّ کلثوم و زید پسر او، چنین روایت کرده‌اند: ابن عمر بر آن دو نماز گزارد.

او از عمّار بن ابی عمّار و نافع نیز همین داستان را روایت کرده است و می گوید: سعید بن عاص بر آن‌ها نماز گزارد.

جالب است که برخی از تاریـخ‌نگاران به نقل از عمّار بن ابی عمّار نقل کرده‌انـد که سـعد بن ابی وَقّاص بر آن‌ها نماز خوانده اسـت «۱».

به هر حـال، نمـازگزار بر امّ کلثوم هر که باشـد؛ روایـات نشانگر این است که او در زمان معاویه درگـذشت؛ چرا که در این روایات تصریح شده است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در نماز حضور داشته‌اند.

امّا آنچه از تاریخ ثابت شده این است که امّ کلثوم به همراه

---

(۱) تاریخ الخمیس: ۲/ ۲۸۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۸

خواهرش زینب علیها السـلام در واقعه کربلا حضور داشت. هنگامی که به عنوان اسیر به کوفه برده شـد، خطبه معروفی در آن شـهر ایراد کرد که متن آن در کتاب‌ها نقل شده است.

این خطبه را ابن طیفور- متوفّای ۲۸۰- در کتاب بلاغات النساء ذکر کرده است. ابن اثیر و عدّه دیگری از بزرگان علما و محدّثان نیز آن را در ذیل واژه «فَرْث» در کتاب‌هایشان همچون: النهایه، لسان العرب و تاج العروس آورده‌اند.

شاید به همین جهت بوده که در روایت ابو داوود از عمّار بن ابی عمّار آمده است:

عمّار بن ابی عمّار گوید: من بر سر جنازه امّ کلثوم و پسرش حاضر بودم، جنازه پسر را در سمتی که امام می‌ایستد، قرار دادند. من به این کار ایراد گرفتم. امّا در میان مردم، ابن عبّاس، ابو سـعید خُدری، ابو قُتاده و ابو هریره نیز بودند. آن‌ها گفتند: این کار سنّت است «۱».

عمّار بن ابی عمّار این داستان را بدون ذکر نام امامی که بر آن دو نماز خواند، به پایان می‌برد. همچنین بی‌آن که توضیحی دهد که این امّ کلثوم چه کسی است؟ و پسر او کیست؟

---

(۱) سنن ابی داوود: ۲/ ۴۱۶ شماره ۳۱۹۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۱۹

باز در روایت نَسایی از عمّار بن ابی عمّار آمده است که گوید:

من بر سر جنازه زنی و پسربچّه‌ای حاضر بودم. جنازه پسربچّه را در جلو، در جهتی که امام می‌ایستد، گذاشتند و جنازه زن را در پشت او قرار دادند و بر آن دو نماز خوانده شد. در میان مردم ابو سعید، ابن عبّاس، قُتاده و ابو هریره بودند. من در این مورد از آن‌ها پرسیدم.

گفتند: این کار از سنّت است «۱».

در این‌جا، عمّار بن ابی عمّار فقط همان روایت را نقل کرده است و به نام امام، نام دو مُرده‌ای که بر جنازه آن‌ها نماز خوانده شد و این که آیا میان آن زن و پسربچّه نسبتی بود یا نه؟ هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

---

(۱) سنن نَسایی: ۴/ ۳۷۴ شماره ۱۹۷۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۰

چکیده بحث و پژوهش ... ص: ۱۲۰

آن سان که ملاحظه شد، سندهای مختلف این روایت که امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش را به ازدواج عمر بن خطّاب درآورد، و روایات دیگری را- که مربوط به این بانوی بزرگوار اهل بیت علیهم السلام بود- ارائه کردیم و آن‌ها را مورد بررسی و دقّت نظر قرار دادیم، ولی در آن‌ها سندی نیافتیم که بتوان به آن احتجاج و استدلال نمود و بر آن تکیه کرد.

آن‌گاه به بررسی و تحقیق درباره متن این روایت‌ها پرداختیم و با دید ریزبین و دقیق، سخنان علمای اهل سنّت و گفتار آن‌ها را در این موضوع ملاحظه نمودیم. مشاهده کردیم که سخنان آنان رو در روی هم قرار گرفته و با هم تناقض دارند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند.

از طرفی، از جهت دلالت روایت نیز معلوم شد که این داستان هیچ اصل و اساسی ندارد.

احتمالی که در این زمینه قوی به نظر می‌رسد این است که سازندگان این داستان، در پی ساختن فضیلتی برای عمر بن خطّاب بوده‌اند، چرا که وقتی متوجّه شدند که عمر بن خطّاب خود از راویان این حدیث نبوی است که حضرتش فرموده است:

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۱

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر نسب و خویشاوندی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من».

و این حدیث نشانگر فضیلت و منقبتی برای اهل بیت علیهم السلام، به خصوص برای امیر مؤمنان علی علیه السلام است، به طوری که بنا به گفته مَناوی، حتّی حاکم نیشابوری آن را در ردیف فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است «۱»؛ از این رو، آن‌ها خواسته‌اند تا با ساختن داستان خواستگاری عمر از دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام، این قضیّه را با این حدیث شریف، مرتبط ساخته و بدین گونه، فضیلتی برای عمر بن خطّاب بتراشند.

شاهد بر آن چه گفتیم، این است که تعدادی از محدّثان بزرگ اهل سنّت، همین حدیث را بی‌آن که ذکری از این داستان آمده باشد، از عمر بن خطّاب نقل می‌کنند، آن سان که همین حدیث را از افراد دیگری نیز به همین گونه نقل کرده‌اند.

متّقی هندی این حدیث را از چند طریق نقل می‌کند که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود:

---

(۱) فیض القدیر: ۵/ ۲۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۲

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر نسب و خویشاوندی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من».

ولی در ذیل حدیث می‌نویسد:

این حدیث را خطیب بغدادی، حاکم ...، از عمر؛ همچنین خطیب بغدادی از ابن عبّاس و مِسْوَر نقل کرده‌اند.

وی در ادامه می‌گوید: ابن عساکر نیز از ابن عمر نقل کرده است که پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه وآله فرمود:

«کل نسب وصهر ینقطع یوم القیامهٔ إلّانسبی وصهری»

«هر نسب و پیوند دامادی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و پیوند دامادی من» «۱».

ابن مغازلی در مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام این حدیث را نقل کرده است که پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه وآله فرمود:

«کلّ سبب ونسب منقطع یوم القیامهٔ »...

«هر سبب و نسبی در روز رستاخیز گسستنی است »....

آن‌گاه این حدیث را با سلسله سند خود از سعید بن جُبَیر از

---

(۱) کنز العمّال: ۱۱/ ۱۸۴ شماره ۳۱۹۱۱ و ۳۱۹۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۳

ابن عبّاس از عمر نقل کرده است «۱».

نظیر این حدیث، روایتی است که در شأن فاطمه علیها السلام از پیامبر خدا صلّی اللّٰه علیه وآله نقل شده است که حضرتش می‌فرماید:

«فاطمهٔ بضعهٔ منّی »...

«فاطمه پاره تن من است »....

این حدیث از طریق عدّه‌ای از اصحاب، از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه وآله در مواضع متعدّد روایت شده است.

زمانی که برخی از مخالفان اهل بیت علیهم السلام دلالت‌های متعدّد و جنبه‌های متفاوت این حدیث متقن را- که در کتاب‌های صحاح خودشان نقل شده است- مشاهده کردند ...، از روی عمد، به ساختن قصّه خواستگاری امیر مؤمنان علی علیه السلام از دختر ابوجهل پرداختند و آن را به این حدیث ربط دادند «... ۲».

بدین ترتیب، هر دو حدیث ... داستان خواستگاری است.

یکی خواستگاری عمر، از دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام...

دیگری خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل (!!).

---

(۱) مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام: ۱۳۳ و ۱۳۴.

(۲) رجوع کنید به رساله‌ای که پیرامون این موضوع نگاشته‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۴

خواستگاری عمر موجب خویشاوندی و دامادی با فاطمه زهرا علیها السلام بود و خواستگاری علی علیه السلام موجب آزار و اذیّت

او (!!).

خواستگاری عمر، به سبب سخنی بود که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله شنیده بود که حضرتش فرمود:

«کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلّاسببی ونسبی»

«هر نسب و خویشاوندی، در روز رستاخیز گسستنی است، مگر نسب و خویشاوندی من »....

و خواستگاری حضرت علی علیه السلام، به جهت مخالفت با رأی و خواست رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله ... تا جایی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله از حضرت علی علیه السلام خواست تا دخترش را طلاق دهد (!!).

کوتاه سخن این که ... با توجّه به پژوهشی که انجام شد، وضعیّت سندی این داستان معلوم شد...

راویان این داستان عبارتند از:

غلام عمر، قاضی ابن زبیر، قاتل عمّار یاسر و علمای درباری امویان؛

رجال سند آن عدّه‌ای دروغگو، جعل کننده و از نظر نقل حدیث، ضعیف و تدلیس گر هستند.

به احتمال زیاد آن چه موجب جعل این داستان شده است؛ همان

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۵

چیزی است که گفتیم ... به خصوص که ... برخی از راویان، در نقل هر دو ماجرا حضور دارند.

یک پرسش ... ص: ۱۲۵

اینک این پرسش مطرح می‌شود که با توجّه به آن چه بیان شد، آیا هیچ وجه احتمالی وجود ندارد که بتوان روایت‌های این داستان را- بر فرض قبول صحّت سند آن‌ها- بر آن حمل کرد؛ به خصوص که این داستان در میان اهل سنّت مشهور است و روایاتی از طریق راویان شیعه- اگر چه به صورت شاذّ و واحد- پیرامون این قضیه نقل شده است؟

پاسخ ... ص: ۱۲۵

در پاسخ به این پرسش می گوییم: بی‌تردید روایات و گفتارهایی که در این مورد، بیان شده‌اند، حاوی مطالبی است که تصدیق آن‌ها به هیچ صورتی جایز و روا نیست.

به عنوان نمونه، به این روایتی که نقل کرده‌اند، توجّه کنید:

علی، امّ کلثوم را با پارچه‌ای به نزد عمر فرستاد تا عمر او را ببیند! و دستور داد تا امّ کلثوم را آماده سازند و او را زینت کنند ...! و موارد دیگر.

پرواضح است که دلیل بطلان این‌ها روشن است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۶

نمونه دیگر، قضیّه وفات امّ کلثوم در زمان معاویه است ... چرا که عدم اعتبار آن به واسطه حضور وی در واقعه کربلا و جایگاه آشکار وی در حوادث آن، محقّق می‌شود.

بنا بر این، آن زنی که همراه پسرش زید، در یک روز مُردند ... و فلانی، یا فرد دیگری بر آن‌ها نماز گزارد ... یکی از زن‌های عمر بوده است، خواه این که نامش امّ کلثوم بوده- که نام تعدادی از همسران او، یا کنیه آن‌ها امّ کلثوم بود «۱» - یا نامش امّ کلثوم نبوده است.

این احتمال را- بر فرض صحّت روایات آن‌ها و سندشان- روایت‌های ابو داوود، نَسایی و دیگران تأکید می کنند...

بدین ترتیب، هیچ سند یا مدرکی دالّ بر این گفته آن‌ها وجود ندارد که امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام، برای عمر، زید را به دنیا آورد ... چرا که مستندی جز همین روایت‌ها- که بیان شد- وجود ندارد و وضعیّت آن‌ها معلوم گردید...

همین طور، هیچ مستندی بر این گفته نیز وجود ندارد که او دختری به دنیا آورد ... علاوه بر این که خود محدّثانِ آن‌ها در اصل این خبر و نام آن دختر، اختلاف نظر دارند.

---

(۱) إفحام الأعداء والخصوم: ۲/ ۷۲- ۲۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۷

تأکید بر این مطلب، سخنان دانشمندان اسلام است که گفته‌اند:

وقتی عمر مُرد، امّ کلثوم هنوز کوچک و نابالغ بود.

یکی از آن دانشمندان شیخ ابو محمّد نوبختی از پیشینیان امامیّه است.

وی در کتاب الإمامه خود می‌نویسد: امّ کلثوم، صغیر و نابالغ بود و عمر پیش از این که با او زفاف نماید، مُرد «۱».

همچنین شیخ ابو عبداللَّه محمّد بن عبدالباقی زرقانی مالکی- درگذشته ۱۱۲۲- «۲ ...» در گفتاری که پیرامون معنای قرابت پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه وآله دارد، به این نکته اشاره کرده است و می گوید:

منظور از قرابت و خویشاوندی، کسانی هستند که به جدّ نزدیک پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، یعنی عبدالمطَّلِب منسوب می‌باشند؛ چرا که حضرتش فرمود:

«من صنع إلی أحد من ولد عبدالمطَّلِب یداً فلم یکافئه بها فی الدنیا، فعلی مکافأته غداً إذا لقینی»؛

«هر کس به یکی از فرزندان عبدالمطَّلِب خوبی کند و کاری برای او انجام دهد و او پاداش وی را در دنیا ندهد، پاداش او فردای قیامت به هنگام دیدار من، بر عهده من است».

---

(۱) بحار الأنوار: ۴۲/ ۹۱.

(۲) شرح حال او در کتاب سِلْکُ الدُرَر فی أعیان القرن الثانی عشر: ۴/ ۳۲ آمده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۸

این روایت را طبرانی در المعجم الأوسط از عثمان نقل کرده است.

بنا بر این، کسانی که به افراد پیش از عبدالمطَّلِب منسوب هستند؛ مانند فرزندان عبد مناف، یا کسانی که همسان با آن‌ها هستند، مانند فرزندان هاشم، برادر عبدالمطَّلِب، یا کسانی که به او منسوب هستند؛ ولی وی را ندیده و با او همنشینی نداشتند، از قرابت و خویشاوندی او خارج می‌شوند.

به نظر می‌رسد که منظور، مردان و زنانی نیستند که با پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله همنشین بوده و او را دیده‌اند؛ بلکه منظور از قرابت و خویشاوندی، علی و فرزندان او، حسن، حسین و مُحَسِّن- به ضمّ میم، حاء مفتوحه و سین مکسوره مشدّده- و امّ کلثوم، همسر عمر بن خطّاب است.

البتّه عمر پیش از آن که امّ کلثوم به سنّ بلوغ برسد، مُرد و عون بن جعفر او را به همسری گرفت. او نیز مُرد، سپس به ازدواج برادر او، محمّد درآمد و محمّد نیز مُرد و عبداللَّه- برادر آن دو- او را به همسری گرفت و امّ کلثوم نزد او مُرد و از هیچ یک از آن سه نفر، فرزندی نیاورد، جز محمّد که از وی دختری به دنیا آورد که در کوچکی مُرد. بدین ترتیب، امّ کلثوم هیچ نسل و فرزندی ندارد؛ همان گونه که نگارنده کتاب در مقصد دوم بیان کرده بود «۱».

(۱) شرح مواهب اللدنیّه: ۷/ ۹ و ۱۰ مبحث قرابهٔ النبی صلّی اللَّه علیه وآله.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۲۹

از سوی دیگر و بر فرض ثبوت اصل ازدواج، گواه بر این مطلب، پافشاری خود عمر بر این امر است؛ چرا که هدف او از این خواستگاری، تنها این بود که داماد پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله باشد و می‌گفت:

دوست دارم یکی از خاندان رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله، در نزد من باشد.

وی در سخنان خود بر این نکته تأکید می‌کرد که من به جز انتساب به رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله به دنبال چیز دیگری نیستم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۳

بخش چهارم ازدواج امّ کلثوم با عمر در روایات امامیّه «۱ ...» ص: ۱۳۳

اشارهٔ

در ضمن پرسشی که پیشتر مطرح کردیم، اشاره نمودیم که حکایت ازدواج عمر بن خطّاب با امّ کلثوم، در نزد اهل سنّت، مشهور است و روایاتی حاکی از این ازدواج، در کتاب‌های دانشمندان شیعه نیز نقل شده است. ولی علی‌رغم شهرت این روایات نزد اهل سنّت و نقل برخی احادیث در منابع امامیّه، عدّه‌ای از بزرگان ما، اصل این روایت را انکار کرده‌اند، به گونه‌ای که اگر کسی به منابع شیعه مراجعه کند، این انکار را در آثار شیخ مفید، سیّد مرتضی و سیّد ناصر حسین فرزند نویسنده عبقات الانوار رحمهم اللَّه و آثار افراد دیگری که در نقد و

(۱) شایان یادآوری است که این بخش، در نوشتار نخستین نیامده بود و آن را بنا به درخواست برخی از دانشمندان و فضلا افزودیم، چرا که تحقیق و بررسی ما فقط بر روی روایات اهل سنّت متمرکز بود. امید است که با این اضافات، بحث تمام و کامل گردد و توضیحی برای پاسخی باشد که به اختصار بیان گردید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۴

بررسی این موضوع، قلم به دست گرفته‌اند، خواهد دید.

ما در این جا به تأکید می‌گوییم که آن چه با سند معتبر از طریق راویان شیعه نقل شده‌اند، بیانگر همان است که در پاسخِ پرسش پیشین مطرح نمودیم. در این زمینه سخن نوبختی از دانشمندان شیعه و گفتار زرقانی از علمای اهل سنّت را نقل کردیم.

اینک روایاتی را که در این موضوع، در منابع شیعه و با سند معتبر نقل شده‌اند بیان می‌نماییم «۱»:

حدیث یکم ...: ص: ۱۳۴

در روایتی آمده است: امام جعفر صادق علیه السلام در مورد ازدواج امّ کلثوم فرمود:

«إنّ ذلک فرج غُصِبناه»

«این ناموسی است که از ما غصب شده است».

حدیث دوم ...: ص: ۱۳۴

در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

(۱) البتّه در این موضوع، روایات دیگری هم در منابع امامیّه نقل شده است که پس از بررسی‌های دقیق، دریافتیم که از لحاظ سندی مخدوش و مردود می‌باشند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۵

«لمّا خطب إليه قال له أمير المؤمنين عليه السلام: إنّها صبيّة.

قال: فلقى العبّاس فقال له: مالي؟ أبي بأس؟

قال: وما ذاك؟

قال: خطبت إلى ابن أخيك فردّني، أما واللّه! لأعورنّ زمزم، ولا أدع لكم مكرمة إلّاهدمتها، ولأُقيمنّ عليه شاهدَين بأنّه سرق، ولاقطعنّ يمينه.

فأتاه العبّاس وسأله أن يجعل الأمر إليه. فجعله إليه» «۱»

«آن‌گاه که عمر به خواستگاری آمد، امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: او دختربچّه است.

پس از آن، عمر، عبّاس را دید و به او گفت: چه شده؟ آیا من عیبی دارم؟

عبّاس گفت: چرا می‌پرسی؟

عمر گفت: از پسر برادرت، دخترش را خواستگاری کردم، او مرا رد کرد. به خدا سوگند! چشمه زمزم را پُر خواهم کرد، همه کرامت‌های شما را نابود خواهم ساخت و دو شاهد علیه علی اقامه می‌کنم که او دزدی کرده است و دستش را

(۱) الکافی: ۵/ ۳۴۶ حدیث ۱ و ۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۶

قطع خواهم کرد.

عبّاس به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و او را از سخنان عمر آگاه کرد و از او خواست تا این موضوع را به او بسپارد، امام علیه السلام نیز پذیرفت».

حدیث سوم ...: ص: ۱۳۶

در روایت دیگری که از سلیمان بن خالد و دیگران نقل شده، این گونه آمده است:

سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره زنی که شوهرش مرده، پرسیدم که کجا عِدّه «۱» نگه دارد؟ آیا در خانه شوهرش عِدّه نگه دارد، یا هر جا که بخواهد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، هر جا که بخواهد می‌تواند عِدّه‌اش را نگه دارد.

آن‌گاه حضرتش فرمود:

«إنّ عليّاً عليه السلام لمّا مات عمر أتى امّ كلثوم فأخذ بيدها،

(۱) عدّه: مدّت زمانی (چهار ماه و ده روز) که زن پس از فوت شوهرش بایستی از ازدواج‌خودداری نماید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۷

فانطلق بها إلى بيته» «۱»

«هنگامی که عمر مُرد، علی علیه السلام به نزد امّ کلثوم آمد، دست او را گرفت و به خانه خویش برد».

با همه این تفاصیل، بر فرض پذیرش این روایات، می گوییم:

طرفِ مقابلِ ما، نمی‌توانـد به این روایات احتجاج کنـد و ما را به پذیرش موضوعی در این زمینه ملزم سازد، زیرا نهایت مطلبی که از این روایات اسـتفاده می‌شود، این است که پس از ارعاب و وعـده‌های تهدیـدآمیز عمر، عقـدِ ازدواجی صورت گرفت و پس از این تهدیـدها بود که امّ کلثوم به خـانه عمر منتقـل شـد و آن گـاه که عمر کشـته شـد، امام علیه السـلام به نزد امّ کلثوم آمـد، دست او را گرفت و به خانه خویش برد.

از طرفی، شاید همین عبارت از حدیث که حضرتش فرمود:

«علی علیه السلام دست او را گرفت و به خانه خویش برد»؛

شاهدی باشد بر آن چه که عدّه‌ای از دانشـمندان بدان تصریح کرده‌اند؛ مبنی بر این که عمر پیش از رسیدن امّ کلثوم به سنّ بلوغ، از دنیا رفت.

---

(۱) الکافی: ۶/ ۱۱۵ و ۱۱۶ حدیث ۲، این خبر به جهت اشتمال بر حکم مزبور، در کتاب‌های فقهی نیز مطرح شده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۸

از ایـن رو، ایـن خواسـتگاری و ازدواج تحمیلی و تهدیـدآمیز، چـه فضـیلتی را برای عمر پدیـد می‌آورد؟ و چنیـن خواسـتگاری و ازدواجی، چه نقص و عیبی را بر امیر مؤمنان علی و اهل بیت علیهم السلام وارد می‌سازد؟

آیا چنین ازدواجی می‌تواند دلیلی بر صمیمیّت و دوستی طرفین باشد؟!

وقـتی عمر برای غصب و به دست آوردن این دختـر، امیر مؤمنـان علی علیه السـلام را بـدان گونه که در روایت آمـده است، تهـدید می کنـد؛ پس تهدیدهای او برای غصب خلافت چگونه بوده است که امیر مؤمنان علی علیه السـلام و پیروانش را سـرانجام ناگزیر به سکوت کرده و به بیعت اجباری ناچار ساخته است؟!

بلکه می توان گفت که این غصب، به منظور از بین بردن آثار آن غصب، بود.

آری، همین شیوه را حَجّاج بن یوسف ثَقَفی از عمر آموخت.

به این نقل تاریخی توجّه کنید:

محمّـد بن ادریس شافعی (متوفّای ۲۰۴) می گویـد: هنگـامی که حَجّـاج بن یوسف با دختر عبـداللَّه بن جعفر ازدواج کرد، خالـد بن یزید بن معاویه به عبدالملک بن مروان گفت: تو حَجّاج را واگذاشتی تا

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۳۹

با دختر عبداللَّه بن جعفر ازدواج کند؟

او گفت: آری، این کار چه عیبی دارد؟

خالد گفت: به خدا سوگند! این بدترین عیب است.

عبدالملک گفت: چه طور؟

خالد گفت: به خدا سوگند! ای امیر مؤمنان! از وقتی که من با رمله دختر زبیر، ازدواج کردم، دشـمنی‌ها و عداوت‌هایی که نسبت به زبیر در قلب من بود، از بین رفت.

خالـد در ادامه می گویـد: گویا عبدالملک خواب بود و من با گفتن این سـخن، بیدارش کردم. پس از آن نامه‌ای به حَجّاج نوشت و

او را به طلاق دختر عبداللّه واداشت. حَجّاج نیز او را طلاق داد «۱».

سخن پایانی درباره ازدواج امّ کلثوم ... ص: ۱۳۹

با توجّه به پژوهشی که انجام شد، اینک این پرسش مطرح است که سرانجام، امّ کلثوم با چه کسی ازدواج کرد؟

در پاسخ به این پرسش می گوییم:

پیشتر، از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام معلوم شد که آن حضرت دخترانش را برای پسران برادرش جعفر نگه داشته بود.

---

(۱) مختصر تاریخ دمشق: ۶/ ۲۰۵.

بلکه این کار به امر رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله صورت پذیرفته بود. به این صورت که روزی پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله به فرزندان علی و جعفر علیهما السلام نگاه کرد و فرمود:

«بناتنا لبنینا وبنونا لبناتنا»

«دختران ما، برای پسران ما و پسران ما، برای دختران ما هستند» «۱».

امّا در خصوص امّ کلثوم در روایتی چنین آمده است:

عمر از علی، دخترش امّ کلثوم را خواستگاری کرد. علی کوچک بودن او را یادآور شد و گفت: او را برای پسر برادرم- یعنی جعفر- تربیت کرده‌ام «... ۲».

چنانچه در این روایت ملاحظه می‌شود، حضرت تعیین نکرده که کدام یک از پسران جعفر مورد نظرش بوده است ... ولی می‌دانیم که منظور آن حضرت یا عون بوده است، یا محمّد؛ چرا که- همان گونه پیشتر گفتیم- امیر مؤمنان علی علیه السلام دخترش زینب علیها السلام را به همسری عبداللّه- که از همه برادرانش بزرگتر بود- درآورده بود.

---

(۱) من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۲۴۹ حدیث ۱۱۸۴.

(۲) ذخائر العقبی: ۲۸۸، کنز العمّال: ۱۳/ ۲۶۹ شماره ۳۷۵۸۶.

در میان علمای اهل سنّت- که بحث پیرامون روایات و گفتار آن‌هاست- اختلاف نظری نیست که عون در جنگ شوشتر، در زمان عمر، کشته شد، که بر حسب روایات مذکور- بر فرض صحّت آن‌ها- امّ کلثوم در این زمان در عقد عمر بود.

ولی در مورد محمّد، ابن حجر این گونه اظهار نظر می کند:

ابو عمرو از واقدی نقل کرده است که کنیه محمّد، ابوالقاسم بود.

او بعد از عمر، با امّ کلثوم دختر علی، ازدواج کرد.

وی در ادامه می گوید: محمّد در جنگ شوشتر شهید شد.

گفته شده است: محمّد، تا زمان علی زنده بود و در رکاب حضرتش در جنگ صفّین حضور داشت.

دارقُطْنی در کتاب الإخوه می‌نویسد:

گفته می‌شود: محمّد، در جنگ صفّین کشته شد. در این جنگ او با عبیداللّه بن عمر بن خطّاب درگیر شد و هر یک، دیگری را از پای درآورد.

مرزبانی نیز در این زمینه در معجم الشعراء می‌نویسد:

محمّد، همراه با محمّد بن ابی بکر در مصر بود، زمانی که محمّد بن ابی بکر کشته شد، محمّد مخفی شد. شخصی از قوم «عَکْ» و قبیله «غافق» او را راهنمایی کرد و محمّد بن جعفر، به سوی فلسطین

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۲

فرار کرد. در آن جا نزد یکی از دایی‌های خود از قبیله خَثْعَم رفت. او، محمّد را از شرّ معاویه باز داشت. محمّد نیز در این زمینه شعری سرود.

وی در ادامه می‌نویسد: این مطلب ثابت شده است و گفتار واقدی را که می‌گوید: او در جنگ شوشتر به شهادت رسید، رد می‌کند «۱».

بنا بر این، فردی که پس از مرگ عمر- بنا بر فرض مذکور- با امّ کلثوم ازدواج کرد، محمّد بن جعفر است و آن سان که گذشت، ابن عبدالبرّ بر این مطلب تصریح کرده است.

در مورد عبداللَّه نیز باید دانست که امکان دارد او پس از مرگ همسرش زینب علیها السلام و پس از مرگ شوهر امّ کلثوم، با او ازدواج کرده باشد، چرا که طبق قول ابن عبدالبرّ، عبداللَّه تا سال ۸۰ زنده بود و نود سال زندگی کرد «۲».

---

(۱) الإصابه: ۶/ ۷.

(۲) الإستیعاب: ۳/ ۱۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۳

چکیده کتاب ... ص: ۱۴۳

...سخن از ازدواج امّ کلثوم با عمر بود. این حکایت از مشهورترین کتاب‌های اهل سنّت آورده شد و در این پژوهش، پرده از پنهان‌ترین زوایای آن برداشته شد و با ژرف‌نگری و دقّت تمام، سندها و چگونگی دلالت آن‌ها و راویان و اهداف آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. واقعیّت امر توضیح داده شد و گفت و گوها و مجادله‌ها به پایان رسید.

...با فرض این که حضرت زهرا علیها السلام دختری به نام امّ کلثوم داشته باشد و اگر قائل شویم که ازدواج در شرع مقدّس، فقط به صرف اجرای عقد نکاح، مصداقیّت پیدا می‌کند؛

بنا بر صحّت معدود روایاتی که در کتاب کافی آمده است، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد:

عمر از امّ کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام، خواستگاری

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۴

کرد و آن حضرت کوچکی این دختر و این که او نامزد پسرعموی خود می‌باشد را عذر آورد. پس از رفت و آمدهای مکرّر عمر، سرانجام با تهدید امیر مؤمنان علی علیه السلام و ارعاب بنی هاشم، آن حضرت امر این دختر را به نظر عمویش عبّاس موکول کرد و این ازدواج به معنای تحقّق صرفِ عقد و با کمال بی‌میلی و اکراه واقع شد.

از این رو، به مجرّد مرگ عمر، حضرت علی علیه السلام دخترش را به خانه خود برگرداند.

بنا بر این، تمام آن چه در کتب اهل سنّت روایت شده است: از آرایش کردن آن دختر و فرستادن او نزد عمر به بهانه ارائه قطعه پارچه، تا خبر وفات این دختر همزمان با مرگ فرزندش از عمر، همه و همه از نظر علمی، بی‌اساس و بی‌پایه می‌باشند.

بنا بر این، برای سرپوش گذاری بر رفتارهایی که از عمر نسبت به اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت زهرا علیها السلام سرد

زده است و برای ادّعای وجود صفا و صمیمیّت بین امیر مؤمنان علی علیه السلام و عمر، نمی‌توان به چنین داستانی استدلال و استناد کرد...

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۵

کتاب نامه ... ص: ۱۴۵

حرف «الف»

۱. احیاء علوم الدین: ابو حامد غزالی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۲. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۳. أُسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان.

۴. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۵. إفحام الأعداء والخصوم: علّامه سید ناصر حسین موسوی هندی، مکتبه نینوا جدید.

۶. الأنساب: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

حرف «ب»

۷. بحار الأنوار: محمّد باقر مجلسی، دار الإحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳.

حرف «ت»

۸. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۹. تاریخ الخمیس: دیاربکری، دار صادر، بیروت، لبنان.

۱۰. تاریخ الطبری: طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۱۱. تذکرة الخواص: سبط بن جَوزی، مؤسّسه اهل البیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۶

۱۲. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۱۳. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۱۴. تهذیب الأسماء واللغات: نَوَوی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۱۵. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ح»

۱۶. حسن المحاضره: سیوطی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۱۷. حلیة الاولیاء: ابو نعیم اصفهانی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

حرف «ذ»

۱۸. ذخائر العقبی: محبّ الدین طبری، مکتبة الصحابه، جدّه، الشرقیّه، مکتبة التابعین، قاهره، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۱۹. الذرّیة الطاهره: محمّد بن احمد انصاری رازی دولابی، تحقیق سیّد محمّد جواد حسینی جلالی، مؤسّسه نشر اسلامی، قم، ایران، سال ۱۴۰۷.

حرف «س»

۲۰. سِلْکُ الدُرَر فی أعیان القرن الثانی عشر: مرادی، مکتبة المثنی، بغداد، عراق.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۷

۲۱. سنن ابی داود: ابی داود، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۲۲. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۲۳. سنن النسائی: نسائی، با شرح سیوطی و حاشیه سِنْدی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴.

حرف «ش»

۲۴. شرح المواهب اللدنیّه: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

حرف «ض»

۲۵. الضعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان.

حرف «ط»

۲۶. طبقات الحفّاظ: سیوطی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۲۷. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

حرف «غ»

۲۸. غایة النهایه فی طبقات القراء: جَزَری شافعی، مکتبة خانجی، مصر، سال ۱۳۵۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۸

حرف «ف»

۲۹. فیض القدیر: مَناوی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ک»

۳۰. الکاشف: ذهبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۱. الکافی: محمّد بن یعقوب کلینی، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱.

۳۲. الکامل: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.

۳۳. الکامل فی ضعفاء الرجال: ابن عَدی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۴. کتاب المجروحین: ابن حِبّان، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۳۵. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

حرف «ل»

۳۶. لسان العرب: ابن منظور افریقی، بیروت، لبنان.

حرف «م»

۳۷. مجلّة تراثُنا: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، ایران.

۳۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۴۹

۳۹. مختصر تاریخ دمشق: ابن منظور، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ اول، سال ۱۴۰۴.

۴۰. مرآة الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.

۴۱. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۴۲. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۴۳. المعارف: ابن قُتَیْبه، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

۴۴. معرفهٔ الصحابه: ابو نعیم اصفهانی، بیروت، لبنان.

۴۵. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۴۶. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

۴۷. من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

۴۸. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

حرف «و»

۴۹. وسائل الشیعه: شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۳.

. سلسله پژوهش های اعتقادی، ازدواج‌ام‌کلثوم‌باعمر، ص: ۱۵۰

tcartsbA

hamitaF tarzaH taht esoppus ew fI.dehsinif stnemugra dna setabed dna،debircsed saw rettam eht fo ytilaer eht،htped ni deiduts ylluferac erew lla evah noitarran hcae fo noitatoned fo yaw eht dna،slaog rieht،srotarran fo sniahc sti dna yrots eht fo stcepsa neddih eht hcraeser siht nI.skoob etinnuS nwonk -llew tsom eht morf detarran neeb sah yrots ehT.muohtluK a -mmU dnaramU neewteb egairram eht si hceeps eht fo tcejbus ehT

ti،ifaK -la ni denoitnem shtidah fo rebmun llams eht gniredisnoc oS.daer si alumrof egairram nehw tsuj ecalp sekat malsI ni egairram taht eveileb dna muohtluK a -mmU (deman rethguada sah(reh nopu eb ecaep

ilA،lufhtiaf eht fo rednammoCeht tsniaga staerht lanif sih،snoitatneuqerf suoremun sramU ggretfA.ecnaif s nisuoc reh saw ehs taht dna lrig elttil a saw ehs taht desucxe dna lasoporp sih nwod denrut mamI ehT.ilAmamI fo rethguad eht،muohtluK a -mmU desoporp ramU.taht dedulcnoc si

nopu oS.yltnatculer dna ylgnilliwnu ecalp kootegairram eht oS.elcnu sih،sabbA ot riaffa (taht tfel mamI eht،mihsaH inaB dna(mih nopu eb ecaep

yb nwohs sroivaheb(elbatpeccanu)eht pu r evoc ot redro ni،yltneuqesnoC.seussi laernu dna sselesab lla era ramU saw rehtaf esohw dlihc reh fo htaed eht htiw ylsuoenatlumis swen htaed reh ot htolc fo eceip a gnitneserp fo esucxeni ramU ot reh gnidnes dna pu gnisserds lrig eht morf skoob metinnuS eht ni detarran neeb sah t ahw،eroferehT.esuoh sihot rethguad sih denruter ilA mamI،htaed sramU

ilA mamI neewteb ytilaidroc dna ytirecnis detsixe erehttaht mialc ot oslo dna(reh nopu eb ecaep)hamitaF tarzaH fo emit ehtta(meht nopu eb ecaep)tyaB -la lhA sdrawot ramU (mih nopueb ecaep)

no deiler dna denosaer eb tonnac yrots siht mih dna.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».